

دکتر کنوت هایم، امثال، درس هفتم خرد شخصی شده بخش دوم

کنوت هایم و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر کنوت هایم هستم در حال تدریس کتاب امثال. این جلسه شماره هفت، استعاره‌ها و حکمت تجسم‌یافته، بخش دوم است.

به سخنرانی هفتم در مورد کتاب مقدس امثال خوش آمدید.

در این سخنرانی، به بخش دوم کاوش خود در نظریه استعاره، یعنی نظریه استعاره مدرن، خواهیم پرداخت. و همچنین به چندین متن مهم دیگر در کتاب امثال که در آنها حکمت شخصیت‌پردازی شده است، نگاهی خواهیم انداخت. بنابراین اجازه دهید با برداشتن نکاتی از بخش اول در مورد نظریه استعاره شروع کنم.

و من می‌خواهم واقعاً با بررسی کمی بیشتر آن نوع بینش‌های نوآورانه‌ای که در ویرایش سوم کتاب «استعاره» و اندیشه «که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و اکنون با عنوان «راهنمای کمبریج برای استعاره و اندیشه شناخته می‌شود، ارائه شده است، شروع کنم. و اگر به نظریه استعاره علاقه‌مند هستید، این کتاب فوق‌العاده‌ای است. این کتاب ارزان نیست، اما ارزش هر پنی را دارد تا واقعاً در جدیدترین یا تقریباً نزدیک به جدیدترین نظریه استعاره مدرن کاوش کنید.

این کتاب نشان‌دهنده‌ی یک تغییر الگوی عظیم بود و توسط ریموند گیپس ویرایش شد، که به درستی ادعا کرد که این کتاب جامع‌ترین مجموعه مقالات در حوزه‌ی استعاره‌ی چندرشته‌ای است که تاکنون منتشر شده است. گیپس خاطرنشان کرد که اکنون حجم عظیمی از کارهای تجربی از بسیاری از رشته‌های دانشگاهی وجود دارد که به وضوح نشان‌دهنده‌ی حضور فراگیر استعاره در زبان روزمره و زبان تخصصی، هم در تفکر انتزاعی و هم در تجربیات عاطفی افراد است. اکنون ما در موقعیتی هستیم که می‌توانیم سهم اساسی استعاره در شناخت، ارتباطات و فرهنگ انسان را به طور کامل‌تر و واقع‌بینانه‌تری توصیف کنیم.

به طور خاص، مطالعه تجربی استعاره اهمیت آن را برای نظریه ذهن و معنا آشکار می‌کند و برجستگی افکار استعاری را در زندگی روزمره نشان می‌دهد. گیپس، نقل قول، به تعامل شگفت‌انگیز بین پژوهش‌های پایه و کاربردی اشاره کرد، به طوری که یافته‌های مربوط به نحوه به کارگیری استعاره‌ها در زمینه‌های دنیای واقعی محدودیت‌های مهمی را بر نظریه‌های کلی استعاره اعمال می‌کند، نقل قول پایانی. اکنون اجماع فزاینده‌ای وجود دارد که استعاره مؤلفه‌ای اساسی از سیستم بزرگتر شناخت و ارتباط انسان را فراهم می‌کند و منجر به اعتقاد فزاینده‌ای می‌شود که توسط شواهد روزافزون پشتیبانی می‌شود مبنی بر اینکه استعاره کلامی و غیرکلامی برای تولید و درک نیاز به تلاش خارق‌العاده انسانی ندارد.

دوباره از گیپس نقل قول می‌کنم، استعاره از تعامل مغز، بدن، زبان و فرهنگ ناشی می‌شود، پایان نقل قول و در سایر حوزه‌های تجربه انسانی، از جمله ژست، هنر و موسیقی، رایج است. البته این با تأملات سنتی در «مورد استعاره، از جمله بخش عمده‌ای از چاپ اول و بخش عمده‌ای از چاپ دوم کتاب «استعاره و تفکر که به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۳ منتشر شد، در تضاد است. این کتاب بر چگونگی درک زبان استعاری بدیع توسط مردم با این فرض ضمنی تمرکز دارد که خلق این چهره‌های شاعرانه به افراد خاص با استعدادهای هنری قابل توجه نسبت داده شده است، همانطور که گیپس توضیح می‌دهد. توجه به نحوه استفاده از استعاره‌ها توسط انسان‌های واقعی در زمینه‌های طبیعی، چیزی را آشکار می‌کند که گیپس آن را پارادوکس استعاره می‌نامد، یعنی اینکه استعاره‌ها همزمان عادی و دیدنی هستند.

به نقل از او، استعاره خلاقانه، بدیع، از نظر فرهنگی حساس است و به ما اجازه می‌دهد تا از امور روزمره فراتر رویم و در عین حال ریشه در الگوهای فراگیر تجربه بدنی مشترک بین همه مردم داشته باشیم. استعاره قدرت تغییر شکل تخیل، تخیل ما، را دارد. این توانایی را دارد که شیوه‌های جدیدی از درک را ایجاد کند که اغلب با لذت‌های زیبایی‌شناختی خاص همراه است، در حالی که استعاره‌های شاعرانه خلاقانه می‌توانند در عین حال امتداد طرح‌های پایدار تفکر استعاری باشند و لزوماً نباید از نو خلق شوند.

تحقیقاتی که بر مفاهیم مفهومی تمرکز دارند و زمینه‌های تفکر استعاری را در بر می‌گیرند، می‌توانند بین آنچه در مورد استعاره به طور همزمان عادی و شگفت‌انگیز است، ارتباط برقرار کنند. بنابراین، این یافته‌های جدید ما را به مرحله‌ای میان‌رشته‌ای و هیجان‌انگیز در مطالعات استعاره هدایت کرده و رسانده است. اکنون می‌خواهم به بررسی نظریه استعاره مدرن و ماهیت فرااستعاری سخن گفتن در مورد استعاره بپردازم.

بنابراین، استعاره چیز پیچیده‌ای برای فکر کردن و فهمیدن است. بنابراین، از قضا، برای اینکه استعاره‌ها را بهتر بفهمیم، ما به استفاده از زبان استعاری برای فهمیدن آن تقلیل یافته یا غنی می‌شویم. بفرمایید.

یک نمونه‌ی معمولاً منفی از صحبت‌های استعاری درباره‌ی استعاره‌ها، یا صحبت‌های فرااستعاری، توصیف مشهوری از استعاره‌ها توسط جی. پی. کایرد، یک محقق بسیار محترم کتاب مقدس، است. این توصیف به طور گسترده در زبان و تصویرسازی کتاب مقدس از سال ۱۹۸۰ استفاده شده است. و البته توجه دارید که این مربوط به قبل از لاکهوف است.

کایرد با استفاده از تشبیه لنز بر اهمیت استعاره تأکید می‌کند. و باید بگویم که این تشبیه در مطالعات کتاب مقدس بسیار تأثیرگذار بوده است، اما متأسفانه فکر می‌کنم برای درک ما از چگونگی عملکرد واقعی استعاره‌ها بسیار مضر بوده است. اما فرمول کایرد این است.

نقل می‌کنم که وقتی از طریق یک عدسی به یک شیء نگاه می‌کنیم، روی شیء تمرکز می‌کنیم و عدسی را نادیده می‌گیریم. استعاره یک عدسی است. انگار گوینده می‌گوید، از طریق این نگاه کن و آنچه را که دیده‌ام ببین.

چیزی که بدون لنز هرگز متوجه آن نمی‌شدید. این توضیح فرااستعاری از چیهستی استعاره، هم از نظر زیبایی جذاب و هم از نظر ابهام به طرز وحشتناکی همراه‌کننده است. این یک فرمول‌بندی بسیار شیوا است، اما اشتباه است.

این [نظریه] از چیزی الهام گرفته شده است که اکنون اغلب به عنوان نظریه زینت استعاره از آن یاد می‌شود یا اکنون اغلب به آن اشاره می‌شود. در حالی که کایرد به درستی تأکید می‌کند که استعاره‌ها شیوه‌ای منحصر به فرد برای دیدن را ممکن می‌سازند، مفهومی که به وسیله استعاره بیان می‌شود بدون استعاره غیرممکن خواهد بود، اما لذت استعاره او برای توضیح ماهیت و عملکرد استعاره به طرز طعنه‌آمیزی همراه‌کننده است. او می‌گوید وقتی از طریق یک لنز به یک شیء نگاه می‌کنیم، روی شیء تمرکز می‌کنیم و لنز را نادیده می‌گیریم.

با این حال، خود این جمله که «از خلال این نگاه کن و چیزی را ببین که بدون لنز هرگز متوجه آن نمی‌شدی»، لزوماً دلالت بر این دارد که خود عبارت استعاری، از فرآیند شناخت، جدایی‌ناپذیر و برای آن ضروری است. متاستعاره کایرد به دلایل دیگری نیز همراه‌کننده است. اولاً، استعاره معمولاً برای توصیف چیزی که قبلاً هرگز متوجه آن نشده‌ایم، استفاده نمی‌شود، بلکه برای توصیف چیزی است که شناخته شده اما به خوبی درک نشده است.

دوم، اکثر لنزهایی که برای این منظور مفید هستند، کاری جز بزرگنمایی انجام نمی‌دهند. و بنابراین فقط به ما کمک می‌کنند آنچه را که قبلاً بدون آن دیده‌ایم، بزرگتر ببینیم. بله، ممکن است قسمت‌های کوچکتری از جسم را ببینیم که با دید طبیعی قابل مشاهده نیستند، اما همین

و حتی وقتی یک لنز واقعاً به ما کمک می‌کند تا چیزی را متفاوت ببینیم، لزوماً یک لنز معیوب است که شیء مورد نظر ما را تحریف می‌کند. بنابراین، می‌خواهم تأکید کنم که بیان استعاری کاملاً برای معنای آنچه بیان می‌شود و تفکری که از طریق به کارگیری استعاره انجام می‌شود، ضروری است. و من این را استعاره می‌نامم ارزش ذاتی و ضروری عبارات استعاری به خودی خود، در تضاد با اظهاراتی مانند گفته‌ی کایرد که به آن پرداختیم.

در مقابل، من پیشنهاد می‌کنم که برای درک کامل سهم بیان استعاری در آنچه منتقل می‌شود، باید به خود آن پردازیم. و به نوعی سعی کرده‌ام این موضوع را در بخش اول از بررسی‌ام در مورد شخصیت‌بخشی به خرد، به ویژه در مورد استعاره کسب خرد که قبلاً آن را بررسی کردیم، نشان دهم. در عوض، اکنون می‌خواهم از یک متاستعاره برای توضیح فرآیند ارتباط استعاری استفاده کنم.

ایده این است که یک عبارت استعاری، یک رشته افکار است، منتظرش باشید. و آیا متوجه شده‌اید که من در واقع چگونه از یک متاستعاره استفاده می‌کنم که از قبل در زبان انگلیسی رایج است؟ ما یک رشته افکار را دنبال می‌کنیم، یک رشته افکار را دنبال می‌کنیم، یک رشته افکار را سرگرم می‌کنیم و غیره. ما مرتباً از این عبارت استفاده می‌کنیم، دقیقاً برای اینکه به ما کمک کند در مورد تفکر فکر کنیم.

استعاره‌ها را می‌توان به رشته‌ای از افکار تشبیه کرد که استعاره‌ای ظاهراً مرده را زنده می‌کنند. این استعاره اصلاً نمرده است. در واقع همیشه مفید بوده است.

آنها مسافر ذهن را دعوت می‌کنند تا به جمع ما بپیوندند و سفری در تخیل داشته باشد. آیا می‌بینید که چگونه یک سیستم کامل از استعاره‌های دیگر به این ایده سیستماتیک استعاره به عنوان یک قطار فکری مرتبط است؟ بنابراین ما در سفری در تخیل هستیم که در آن، مفاهیم رایج مرتبط با استعاره در واقع نشانه‌هایی در طول جاده هستند. استعاره به عنوان یک قطار فکری، ما را به سفری اکتشافی می‌برد که در طی آن، درک و تعامل ما با موجودیتی که استعاره بیان می‌کند، گسترش می‌یابد.

با من بیا. موضوع تأملی که امیدواریم از طریق این استعاره درک کنیم، پایان سفر، مقصد سفر فکری ماست. ضمناً، بلیطی که انتخاب کرده‌ایم، بلیط برگشت است.

ما می‌توانیم تمام مسیر را تا مقصد نهایی قطار فکر طی کنیم و دوباره برگردیم. با این حال، قدرت سفر مسئولیت بیشتری را به همراه دارد. قطار فکر انتخابی ما، ما را در امتداد یک مسیر هدایت می‌کند، مسیری که از پیش توسط ماهیت وسیله نقلیه‌ای که انتخاب کرده‌ایم تعیین شده است.

یک استعاره دیگر. این قطار فقط تا حدی ما را پیش می‌برد و ممکن است زمانی فرا برسد که مکان‌های دیدنی ناآشنا شوند، دیگر مکان‌های عادی و روزمره مرتبط نباشند. زمانی فرا خواهد رسید که ماندن در قطار، ما را از هدفمان که فهمیدن است، به جای نزدیک‌تر شدن به آن، دورتر خواهد کرد.

ما خیلی زیاد در قطار مانده‌ایم. ایستگاه خروجی را از دست داده‌ایم. در نهایت، متوجه می‌شویم که وقت پیاده شدن از قطار است.

این استعاره، وسیله نقلیه‌ای که ما انتخاب کرده‌ایم، برای این فاصله مناسب بوده و ما را به مقصد درک نزدیک‌تر کرده است. اما اکنون زمان تغییر فرا رسیده است. این استعاره ما را به یک ایستگاه رله ذهنی رسانده است که در آن می‌توانیم وسیله نقلیه متفاوتی را پیدا کنیم.

چه آن یک خط قطار دیگر باشد، چه یک استعاره دیگر، چه یک اتوبوس جایگزین باشد، چه یک تشبیه باشد، چه یک تاکسی باشد، چه یک کنایه باشد، چه یک ماشین کرایه‌ای باشد، چه یک قطعه موسیقی باشد. این ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند. توجه داشته باشید که تمام وسایل نقلیه در استعاره متا من، وسایل حمل و نقل عمومی هستند، انتخابی آگاهانه برای تأکید بر اینکه استعاره‌ها یک کالای عمومی هستند.

در نهایت، با این حال، ارزش دارد که در مورد آن بخش از سفر که در آن مطمئن نبودیم که آیا باید با همان قطار ادامه دهیم یا تغییر ایجاد کنیم، تأمل کنیم. می‌توانیم در هر نقطه‌ای پیاده شویم، اما هر چه زودتر این کار را انجام دهیم، کمتر مطمئن خواهیم بود که آیا به هدف خود نزدیک شده‌ایم یا نه، زیرا این قطار در واقع می‌توانست ما را ببرد. بنابراین، به نظر من ماندن بیشتر ارزشمند و در واقع برای پیشبرد مرزهای درک ما بسیار مهم است.

تنها با فراتر رفتن از نشانه‌های آشنا، مکان‌های مشترکی که همه می‌شناسند، می‌توانیم فوراً به بینش‌های واقعاً جدیدی دست یابیم. این یک موقعیت برد-برد است، زیرا حتی وقتی قطار ما را فراتر از جایی که می‌خواستیم برویم می‌برد، می‌توانیم، در اینجا قیاس استعاری با قطارها کمی در دنیای خیالی سفر فکری استعاری، فوراً پیاده شویم. ما بلیط برگشت داریم، به یاد می‌آوریم و سفر خود را با پرسش مستقیم به جایی که اکنون می‌دانیم باید از ابتدا پیاده می‌شدیم، دوباره طی می‌کنیم و سوار وسیله نقلیه استعاری دیگری می‌شویم تا ما را به مقصدمان نزدیک‌تر کند.

بنابراین، این واقعاً استعاره‌ای از یک رشته افکار من است تا اهمیت استعاره را توضیح دهم. در نظریه‌های سنتی استعاره و کاربردهای آنها، استعاره‌ها مانند لنز در مثال کر، غیرضروری بودند. فقط در آنجا، برای تزئین، چیزی را کمی جالب‌تر جلوه می‌دادند، اما در واقع باید هر چه سریع‌تر از شر آن خلاص می‌شدیم.

در درک جدید از نظریه استعاره، بیان استعاری برای پیشرفت ذهنی و شناختی ضروری است و کاملاً به حق چنین است. و بنابراین، همانطور که در بخش دوم سخنرانی ۷، هنگام بررسی متون بیشتر در مورد شخصیت‌بخشی به خرد، بررسی خواهیم کرد، سعی خواهیم کرد واقعاً با استعاره شخصیت‌بخشی بمانیم و به آن ادامه دهیم تا به ما در درک خرد و فرآیند فکری خردمند شدن در سطحی بسیار عمیق‌تر از آنچه تا همین اواخر ممکن بود، کمک کند. در بخش دوم سخنرانی ۷، اکنون بینش‌های بیشتری را که در مورد نظریه استعاره به دست آورده‌ایم، برای خوانش‌های بیشتر متون کلیدی شخصیت‌بخشی در کتاب امثال به کار خواهیم برد.

ابتدا به فصل ۷، آیات ۴ تا ۵ می‌پردازیم و برای اینکه در دنبال کردن استدلال‌ها به ما کمک کند، فقط آن، دو آیه را برای شما می‌خوانم. به حکمت بگو، تو خواهر من هستی، و بصیرت را دوست صمیمی خود بخوان تا تو را از زن هرزه و از زن زناکار با سخنان شیرینش باز دارد. حکمت در اینجا به وضوح شخصیت‌پردازی شده است، اما کنار هم قرار گرفتن امر در آیات ۴ تا ۵ با سه امر قبلی در آیات ۱ تا ۳، یعنی حفظ و پایبندی به آموزه‌های پدر، بار دیگر نشان می‌دهد که حکمت در اینجا به آموزه‌های پدر شخصیت می‌بخشد.

این شخصیت‌بخشی فقط به آیه ۴ که می‌گوید به خرد بگو تو خواهر من هستی و بینش را دوست بخوان، محدود نمی‌شود، بلکه تا آیه ۵ نیز ادامه دارد، اگرچه شکل فعلی که در آنجا استفاده شده، یعنی مصدر مشخصاً مؤنث نیست. مایکل فاکس در تفسیر خود خلاصه خوبی از معنای آیه ارائه می‌دهد. من نقل قول می‌کنم، آیه از خرد طوری صحبت می‌کند که انگار او یک شخص است.

برخلاف فصل‌های ۸ تا ۹ که در آنها حکمت همواره به عنوان یک شخص در نظر گرفته می‌شود، در عبارت‌بندی، حالت «انگار» حفظ شده است. این آیه به ما می‌گوید که با حکمت به عنوان یک شخص ارتباط برقرار کنیم، اما او را به عنوان یک شخص به تصویر نمی‌کشد. نکته‌ی مقایسه، ماهیت خود این رابطه است.

خواهر، در غزل غزل‌ها، و اتفاقاً در ترانه‌های عاشقانه مصری، اصطلاحی برای ابراز محبت به معشوق است. خواهر، از این نظر، کاملاً در نقطه مقابل رابطه شهوانی نامشروعی قرار می‌گیرد که در ادامه فصل شرح داده شده است. با این وجود، خواهر ممکن است صمیمیت و محبت را بدون دلالت بر جاذبه شهوانی ابراز کند.

بنابراین، در غزل غزل‌ها و در ترانه‌های عاشقانه مصری، خواهر اصطلاحی برای ابراز محبت به معشوق است. از آنجایی که دوست در سطر دوم آیه ممکن است به یک دوست مرد نیز اشاره داشته باشد، با این حال، مفهوم شهوانی خواهر در پیش زمینه نیست. در غزل غزل‌ها، اصطلاح خواهر چهار بار، در آیات ۴:۹ و ۱۲ و همچنین در ۵:۱، ظاهر می‌شود که هر بار در ترکیب، خواهر من، عروس من، به عنوان خطاب ۱۰ مرد به معشوق زنش آمده است.

اما اصطلاح عروس دوقلو در ضرب‌المثل‌ها وجود ندارد، و بنابراین بار معنایی شهوانی نهفته در این آهنگ در اینجا حتی ملایم‌تر است. خواهر ممکن است صرفاً به معنای یک رابطه خانوادگی یا خونی باشد. اما مورفی در تفسیر خود، معتقد بود که، نقل قول، زبان به وضوح شهوانی است و همین برای بسط نمادگرایی نهفته در متن کافی است، نقل قول آخر.

با این حال، همانطور که دیده‌ایم، زبان این فصل کمتر از «غزل غزل‌ها» به طور خاص شهوانی است، و حتی در آنجا نیز به جای اشاره صریح، از طریق شعری برانگیزاننده به آن اشاره می‌شود. همانطور که فاکس اشاره کرد، «خواهر» می‌تواند صمیمیت و محبت را بدون دلالت بر جاذبه شهوانی ابراز کند. با این حال، در متن کل فصل، حداقل در پس‌زمینه، یک لحن عاشقانه ظریف وجود دارد.

این آیه، جایگزین مثبتی برای رابطه نامشروع و آشکارا شهوانی با زن غریبه که در ادامه فصل ۷ منع شده است، ارائه می‌دهد. باز هم، شخصیت‌بخشی آشکارا در سطح ادبی باقی می‌ماند. زنانگی خرد برای این نمونه خاص از شخصیت‌بخشی ضروری نیست. این آیه ما را تشویق می‌کند که با خرد مانند یک شخص ارتباط برقرار کنیم، اما او را به عنوان یک شخص، آنطور که فاکس پیشنهاد کرده است، به تصویر نمی‌کشد.

نکته‌ی مقایسه، ماهیت خود رابطه است. دوستی با یک مرد، محبت به یک خواهر و عشق رمانتیک، هر کدام می‌توانند به یک اندازه بیانگر رابطه‌ی توصیه‌شده باشند. نکته‌ی قابل توجه این است که اینها روابط برابری‌خواهانه‌ی معمول بین انسان‌ها هستند.

این با فصل ۱، آیات ۲۲-۳۳، فصل ۸، ۱-۳۶ و فصل ۹ که رابطه‌ای نامتقارن بین انسان‌ها و خرد کاملاً تجسم‌یافته در قالب بانوی والامقام خرد را به تصویر می‌کشند، متفاوت است. متشکرم. اکنون به فصل ۸ امثال سلیمان می‌پردازیم. البته، این فصل بسیار طولانی با ۳۶ آیه است و همه آن در یک شخصیت‌پردازی بسیار گسترده و بسیار استادانه است.

در سخنرانی‌ای به این سبک، نمی‌توانیم بر تک تک آیات تمرکز کنیم، اما تعدادی از مشاهدات مربوط به بخش آغازین این فصل را برجسته خواهیم کرد و سپس به طور خاص بر فصل‌های مربوط به آیات ۲۲، ۳۰ و ۳۲ تا ۳۶ تمرکز خواهیم کرد. بخش عمده‌ای از بحث من در اینجا در گفتگو با بروس والتکه و اغلب در تأیید یا نقد تعامل عالی او با این فصل خواهد بود. گاهی اوقات با او موافقم، گاهی اوقات با او مخالفم.

من از تعامل او چیزهای زیادی آموخته‌ام، اما اغلب فکر می‌کنم درک من از نظریه استعاره، مرا یک یا دو قدم فراتر از آنچه در کار والتکه دیده‌ام، می‌برد. همانطور که به بررسی شخصیت‌بخشی حکمت در امثال ۸ می‌پردازیم، سه جنبه نقش حیاتی در تفسیر آن ایفا می‌کنند. اول، شخصیت‌بخشی حکمت از نظر نوع با شخصیت‌بخشی‌های فصل‌های قبلی تفاوتی ندارد.

هر آنچه در فصل‌های ۱ تا ۷ گفته شده است، به درک حکمت تجسم‌یافته، آن‌گونه که در اینجا ارائه شده است، کمک می‌کند و برعکس. دوم، حکمت در امثال ۸ در سراسر فصل، نه تنها در آیات ۲۲ تا ۳۱، که نقش فوق‌العاده برجسته‌ای در تاریخ پذیرش حکمت تجسم‌یافته داشته‌اند، تجسم یافته است. بنابراین، این تحقیق باید حکمت تجسم‌یافته را در پس‌زمینه کل فصل تجزیه و تحلیل کند.

با این وجود، و این سومین جنبه است، دلایلی که منجر به چنین تاریخ پذیرش فوق‌العاده غنی از آیات ۲۲ تا ۳۱ شده است، باید در تفسیر کل فصل و سهم آن در بافت غنی حکمت تجسم‌یافته در امثال ۱ تا ۹ به ۳۱ طور کلی، توضیح داده شده و جدی گرفته شود. قبلاً به این موضوع اشاره کردیم که امثال ۸ طولانی‌ترین و فرخنده‌ترین تجسم حکمت را در کل کتاب دارد. نزدیک‌ترین نمونه‌های صوری به خودستایی حکمت تجسم‌یافته، سرودهای بین‌النهرینی هستند که در آنها یک خدا خود را به صورت اول شخص ستایش می‌کند.

در بافت وسیع‌تر امثال ۱-۹، گفتار حکیمانه با آیات ۲۲-۳۳ امثال ۱ مطابقت دارد، همانطور که والتکه تشخیص داده است. نقل قول می‌کنم، شخصیت‌پردازی حکمت در دروازه شهر، بخش ماقبل آخر مقدمه است که شخصیت‌پردازی موازی در بخش دوم از ابتدا را متعادل می‌کند. صحنه‌آرایی، خطاب‌ها و واژگان این دو خطاب با حکمت مشابه هستند و نتیجه‌گیری آنها که سرنوشت کسانی را که به او گوش می‌دهند با کسانی که او را رد می‌کنند، مقایسه می‌کند نیز مشابه است.

با این وجود، والتکه همچنین به تفاوت‌های بین موضع حکمت تجسم‌یافته در امثال ۱ و امثال ۸ اشاره کرد. من نقل می‌کنم که او در اولین خطابش به ساده‌لوحان، فرض کرد که آنها او را به طور برگشت‌ناپذیری رد کرده‌اند تا بتواند این نکته را بیان کند که پس از داوری، فرصت دومی وجود ندارد. اما در اینجا، او همچنان فرصتی را برای آنها باز نگه می‌دارد تا به آن توجه کنند و بینش اخلاقی کسب کنند. به نظر می‌رسید والتکه از اینکه تناقضات و ناسازگاری‌های تفسیرهایش از ۱-۲۲-۳۳ و ۸-۱-۵ در کنار هم قرار می‌گیرند، راضی است.

در مقابل، در اینجا نمونه‌ای را می‌بینیم که در آن یک شخصیت‌پردازی اولیه از حکمت باید با توجه به یک متن بعدی بازخوانی شود. به طور خاص، غیرقابل تغییر بودن ظاهری سرنوشت مردان جوان در امثال ۱ تا نباید به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود، بلکه باید به عنوان اغراقی برای تأثیر بلاغی درک شود. و ۲۰ اکنون می‌خواهم چیزی در مورد ساختار کلی گفتار حکمت‌آمیز در امثال ۸ بگویم. این گفتار به هفت بخش تقسیم می‌شود: مقدمه‌ای در آیات ۱ تا ۱۰، در واقع در دو بخش، یک درس اصلی در آیات ۱۱ تا ۳۱ که به چهار بخش کوچکتر تقسیم می‌شود، و یک نتیجه‌گیری در آیات ۳۲ تا ۳۶ که اغلب در تحقیقات نادیده گرفته می‌شود.

خب، کاملاً نادیده گرفته نشده، اما آنطور که فکر می‌کنم باید جدی گرفته شود، همانطور که قصد دارم نشان دهم، جدی گرفته نشده است. متن زیر اقتباسی جزئی از طرح کلی والتکه است که به نوبه خود تحلیل تحلیل ساختاری ریموند ون لیوون را در تفسیر خود پذیرفته و تطبیق داده است. در واقع، من الان این کار را نمی‌کنم زیرا تا حد زیادی تکرار چیزی است که قبلاً انجام داده‌ام، اما دوباره بر تحلیل ساختاری والتکه تمرکز می‌کنم، که به ویژه در مورد بدنه اصلی گفتار خردمندانه شخصی‌سازی شده مفید است.

نقل می‌کنم، حکمت، ستایش خود، یعنی ستایش بسیار والای خود را، در دو نیمه مساوی ده بیت بسط می‌دهد. اولی مربوط به زمان تاریخی است، آیات ۱۲-۲۱، و دومی مربوط به زمان نخستین، آیات ۲۲-۳۱. اولی ویژگی‌های قابل انتقال حکمت، یعنی تدبیر، فهم و قدرت را نشان می‌دهد، که پادشاهان را قادر به حکومت می‌کند، و به دوستدارانش ثروت و افتخار می‌بخشد.

مورد دوم هم به زایش الهی او قبل از بقیه خلقت مربوط می‌شود که به او شرافت، شایستگی و اقتدار آشکار می‌بخشد و هم به خشنودی او از نحوه آفرینش کیهان توسط خداوند، که زمین مسکونی را در خود جای داده است، در آیات ۲۲ تا ۳۱. آیات ابتدایی، حکمت مجسم را به عنوان گوینده‌ای معرفی می‌کنند که در ادامه فصل، اظهارات را بیان می‌کند. اظهارات قابل توجه زیادی در مورد شخصیت و جایگاه منحصر به فرد حکمت مجسم وجود دارد، که شاید فهرستی از خلاصه‌های مختصر، بهترین راه برای ارائه داده‌ها باشد.

اول، مکان‌های حکمت و مخاطبان او در آیات ۱-۴. او خود را در داخل شهر، در چهارراه اصلی و دروازه‌های شهر، جایی که همه باید در نهایت از آنجا عبور کنند، و جایی که بیشترین تعداد ممکن از مردم می‌توانند به بهترین شکل ممکن صدای او را بشنوند، قرار می‌دهد. جذابیت او عملی و ملموس است، اما در عین حال جهانی است و نه تنها برای شهروندان شهر، بلکه برای بازدیدکنندگان و مسافران، هر کسی که در محدوده صدای او قرار می‌گیرد، جذاب است.

ممکن است آیه ۲ به جاده‌های اصلی در دشت اشاره داشته باشد. برخلاف انتظار، کلام حکمت، با وجود خطاب جمع مذکر، به طور خاص خطاب به مردان نیست. همانطور که والتکه اشاره کرده است، شکل جمع، جمع معمولی فینیقی است، اما انتخاب این شکل غیرمعمول باید به عنوان یک جمع مذکر عمومی درک شود که مردم را به طور کلی خطاب می‌کند.

این تفسیر توسط نیم‌خط دوم پشتیبانی می‌شود، جایی که عبارت «فرزندان آدم» به معنای بشریت به طور کلی، زن و مرد، پیر و جوان، غنی و فقیر، اسرائیلی و بیگانه است. این عبارت دوباره در آیه ۳۱ ظاهر می‌شود و بنابراین گفتار حکمت را شکل می‌دهد. حکمت هر چقدر هم که منشأ و جایگاه والایی داشته باشد، به مردم، حتی کم‌ارزش‌ترین آنها، اهمیت می‌دهد و آنها را جستجو می‌کند.

این جمله از نظر مایکل فاکس گرفته شده است. ویزدم پیام خود را به همه ارائه می‌دهد، و آن را در جایی که رقابت شدید است، ارائه می‌دهد، نه رقابت با دیگر سخنوران، بلکه از میان حواس‌پرتهای روزمره‌ی تجارت سیاست و اختلافات. ویزدم به دور از هرگونه ابهام یا آکادمیک بودن، در میان این شلوغی و هیاهو غوطه‌ور می‌شود تا به مردم در جایی که هستند، برسد، و باز هم از کلمات تفسیر مایکل فاکس استفاده می‌کند.

جمله‌ی مشابهی را می‌توان در نظر والتکه یافت. حکیمی که میراث سلیمان را منتقل می‌کند، خود را در صومعه‌ای در حلقه‌ی مرموزی از دانشمندان یا افراد مذهبی، یا حتی منحصراً در خانه‌اش، محصور نمی‌کند بلکه، شاید به عنوان یک پیر در دروازه، خود را در بازار، جایی که رقابت برای جلب قلوب مردم شدیدتر است، به گوش دیگران می‌رساند.

من با این موافقم، فقط فکر می‌کنم والتکه به خودش اجازه داده که در اینجا به زبان مردم‌محور بلغزد و شخصیت‌پردازی خرد زنانه را به کلمات حکیم مرد تقلیل داده و از آن استعاری‌زدایی کند. به نظر من، باز هم یکی از آن اشتباهات رایج در درک اولیه از استعاره است که در آن شخصیت‌پردازی زن به عنوان امری فرعی در معنای آنچه گفته می‌شود، دیده می‌شود. اینکه خرد در اینجا همه، از جمله زنان را خطاب قرار می‌دهد، از نظر من، پیشرفت قابل توجهی نسبت به ابتدای کتاب است که منحصراً مردان را مخاطب قرار می‌دهد.

اگرچه بسیاری از توصیه‌های عملی در فصل‌های بعدی ۱۰ تا ۳۱ کتاب امثال همچنان بر مخاطبان مرد متمرکز خواهد بود، اما خطاب اصلی حکمت تجسم‌یافته در این کتاب خطاب به همه است. امثال ۱۴:۸- این موضوع را از دو جهت تأیید می‌کند. از یک سو، عباراتی که به چهره‌های قدرتمند مختلف اشاره ۱۶ دارند، همه حاکمان را در بر می‌گیرند، نه فقط بنی‌اسرائیل را.

از سوی دیگر، همانطور که والتکه اشاره کرد، این حاکمان تنها ذینفعان سخاوت خرد تجسم‌یافته نیستند. از او نقل قول کنید، به یاد داشته باشید که او مردم عادی را مخاطب قرار می‌دهد، نه عده‌ای محدود از نخبگان را. چه موفقیت‌هایی که شاهزادگان در حکومت خوب خود دارند.

حکمت به همه دوستدارانش وعده‌های متفاوتی می‌دهد. پایان نقل قول. بنابراین، ما به مکان‌ها و مخاطبان حکمت در آیات ۱ تا ۴ نگاهی انداختیم.

اکنون به بررسی بقیه آیات ۵ تا ۲۱ می‌پردازیم و با ارزش حکمت به عنوان نکته دوم در اینجا شروع می‌کنیم. ارزش حکمت. حکمت تجسم‌یافته در امثال ۸ ارزش گوش دادن دارد، زیرا یادگیری از آن بی‌نهایت ارزشمند است.

آنچه او می‌آموزد، قابل اعتماد و از نظر اخلاقی درست است، آیات ۶-۹. او از گرانبهاترین گنج‌ها نیز ارزشمندتر است، آیات ۱۰-۱۱، موضوعی که پیش از این در امثال ۳ مطرح شده است. والتکه به درستی اظهار می‌کند، همانطور که نقل می‌کنم، او باید بر ارزش سخنانش تأکید کند، زیرا او به سختی می‌تواند دیگران را متقاعد کند. او حرف‌های سختی برای گفتن دارد و حقایق ناخوشایندی برای گفتن.

و او درباره انضباط شخصی صحبت می‌کند و نه خودپسندی. همانطور که در فصل ۷ بحث شد، گفتار زن بی‌وفا در ابتدا شیرین و در پایان تلخ است. گفتار خردمندانه در ابتدا انضباط را می‌طلبد و در پایان نوید زندگی می‌دهد.

پایان نقل قول. انگیزه گوش دادن به سخنان حکمت تجسم‌یافته در امثال ۸ و به طور ضمنی، کل آموزه‌های کتاب امثال، دوگانه است. حکمت به دلیل ارزش‌ها و فضایل ذاتی‌اش ارزش گوش دادن دارد.

و او ارزش گوش دادن دارد زیرا اطاعت از آموزه‌های او مزایای اجتماعی و مالی ملموسی را به همراه دارد و منجر به بهبود قابل توجه سبک زندگی می‌شود. شاید مهمترین پیامد بخش‌های آغازین امثال ۸، طرح مجدد دعوتی باشد که انتخابی آگاهانه را ارائه می‌دهد. اکنون به ستایش خود حکمت می‌پردازیم.

در امثال ۸:۱۲ آمده است که او با زیرکی، دانش و بصیرت زندگی می‌کند. همین ویژگی‌های فکری در مقدمه کتاب امثال، امثال ۱:۴، که در درس ۲ به آن پرداخته‌ایم، ذکر شده است. این نشان می‌دهد که گفتار حکمت تجسم‌یافته، به طور نزدیکی با طرح کلی کل امثال ۱-۹ و در واقع، کل کتاب، آمیخته شده است. حکمت، فضیلتی قابل انتقال است، همانطور که به ویژه در بخش‌های مربوط به حکمت تجسم‌یافته می‌توان مشاهده کرد.

اینکه فضیلتی که شخصیت‌پردازی شده است، می‌تواند منتقل شود، به چه معناست؟ به نظر والتکه شخصیت حکمت که دانش و بصیرت را می‌یابد، به این معناست که، نقل قول از والتکه، خود حکمت نقش یک جوینده‌ی مؤمن فضیلت را الگو قرار می‌دهد، پایان نقل قول از والتکه، نشان می‌دهد که، دوباره نقل قول می‌کنم، این فضایل از حکمت جدایی‌ناپذیرند، پایان نقل قول از. شاید اینطور باشد، اما جنبه‌ی جالب دیگری هم در این مورد وجود دارد. حکمت شخصیت‌پردازی شده در امثال ۸ ممکن است خود را به عنوان روح خدا به تصویر بکشد.

در آیات ۱۴-۱۶، حکمت با برشمردن هدایایی که به حاکمان جامعه می‌دهد، یعنی مشورت، شایستگی و قدرت، که از اجزای ضروری برای کشورداری مؤثر هستند، نقش خود را در امور انسانی شرح می‌دهد. دو، تشابه مهم، نشان‌دهنده‌ی هویت حکمت تجسم‌یافته با روح خداست. اول، در ایوب ۱۲-۱۳، حکمت قدرت و مشورت از صفات خداوند هستند.

دوم، روح خداوند که قرار است بر پادشاه مسیحایی ایده‌آل که در اشعیا ۱۱-۲ توصیف شده است، قرار گیرد، به عنوان، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح دانش و ترس از خداوند توصیف شده است. وال تک در مورد ۸-۱۴ به شرح زیر اظهار نظر کرد و به طور مستقیم با عهد جدید مقایسه کرد. من نقل می‌کنم که این مجموعه از ویژگی‌ها، حکمت را بسیار به خود خداوند نزدیک می‌کند، زیرا طبق ایوب ۱۲-۱۳، او نیز مالک آنچه است که خداوند به عنوان دارایی‌های خود ادعا می‌کند، ۱۳.

این ویژگی‌های آسمانی مورد نیاز یک حاکم است، به آیات ۸ تا ۱۵ مراجعه کنید. اشعیا روح پویای خداوند را به عنوان واسطه آنها به پادشاه مسیحایی، اشعیا ۱۱ تا ۲ نسبت می‌دهد، اما حکمت، واسطه آنها برای کسانی است که او را دوست دارند. تنها عیسی مسیح است که به طور کامل به آنها دست یافته است و او از جانب خدا برای کلیسای خود حکمت شده است، به عنوان مثال به اول قرن‌تین ۱ تا ۳۰ و بسیاری دیگر از متون عهد جدید مراجعه کنید.

از آنجایی که حکمت به عنوان یک شخصیت، تجسم این ویژگی‌های فکری است، این جمله که او با یکی از آنها ساکن می‌شود و بقیه را می‌یابد، قرار نیست به معنای واقعی کلمه گرفته شود. شاید در اینجا قیاسی داشته باشیم که به ما کمک کند تا بهتر بفهمیم که منظور از اینکه خدا در امثال ۸-۲۲ حکمت را به دست می‌آورد چیست. با این حال، از سوی دیگر، این شکل نشان می‌دهد که حکمت به عنوان شخصیت، متفاوت و فراتر از فضایل یا ویژگی‌هایی است که او تجسم می‌بخشد.

از آنجا که او آنها را در اختیار دارد، می‌تواند آنها را به انسان‌ها نیز منتقل کند، همانطور که آیات ۱۴ تا ۱۶ بیان می‌کنند. من پند نیکو و حکمت درست دارم. من بصیرت دارم.

من قدرت دارم. به وسیله من پادشاهان سلطنت می‌کنند و فرمانروایان به عدالت حکم می‌دهند. به وسیله من حاکمان حکومت می‌کنند و بزرگان، همه کسانی که به درستی حکومت می‌کنند.

با این حال، نکته قابل توجه این است که حکمت تجسم‌یافته، ویژگی‌هایی را که داراست، از طریق انتقال خود به پادشاهان و حاکمان بشری که با کمک او سلطنت و حکومت می‌کنند، منتقل می‌کند. این تصویرسازی چیزی بیش از یک ابزار ادبی را القا می‌کند و نزدیک‌ترین قیاسی که می‌توانیم به آن فکر کنیم، نحوه‌ی صحبت عیسی ناصری در مورد خود و نحوه‌ی صحبت پولس طرسوسی در مورد روح‌القدس در عهد جدید است. حکمت تجسم‌یافته در امثال ۸، هدیه‌ای جهانی برای تمام بشریت است.

به وسیله من همه پادشاهان سلطنت می‌کنند و حاکمان به عدالت حکم می‌دهند. به وسیله من حاکمان حکومت می‌کنند و بزرگان، همه کسانی که به درستی حکومت می‌کنند. آیات ۱۵-۱۶

این جهان‌شمولی در مقابل پیشینه باروک ۳ و بن سیرا ۲۴، که حکمت شخصیت‌یافته را پدیده‌ای منحصرراً اسرائیلی می‌دانند، به وضوح بیشتری نمایان می‌شود. بنابراین، حکمت شخصیت‌یافته در امثال، تنها توزیع‌کننده‌ی هدایای روح است. آیات ۱۴-۱۶ روشن می‌کنند که حکمت یکی از چندین فضیلت و ویژگی الهی اعطا شده به انسان‌ها نیست، بلکه کسی است که همه چیزهای دیگر را اعطا می‌کند.

اکنون به حکمتِ تجسم‌یافته در امثال ۸ به عنوان یک موجود اجتماعی می‌پردازم. حکمت مشتاق دوست داشتن و دوست داشته شدن است. اگرچه این مفهوم در جاهای دیگر امثال، مثلاً در آیات ۴:۶، ۷:۴ و شاید همچنین در آیات ۸:۳۴-۳۵ نیز دیده می‌شود، اما به طور منحصر به فردی در امثال ۸ بیان ۲۹:۳ شده است. آیه ۱۷ می‌گوید: من کسانی را که مرا دوست دارند دوست دارم و کسانی که با پشتکار مرا می‌جویند، مرا می‌یابند.

آیه ۲۱ عبارت «آنان که مرا دوست دارند» را تکرار می‌کند. و در آیه ۳۱، حکمت مجسم‌شده توصیف می‌کند که چگونه از ابتدای خلقت از نژاد بشر لذت می‌برد. مایکل فاکس به درستی اظهار می‌کند که خردمند بودن نه تنها دانستن حکمت، بلکه دوست داشتن و جستجوی آن است.

اگرچه شاید بهتر باشد از جستجو و دوست داشتن او صحبت کنیم. والتکه همچنین به تغییر لحن از اولین ظهور خرد تجسم‌یافته اشاره کرد. در ۱.۲۰-۳۳، او از گفتاری تهدیدآمیز استفاده کرد.

در اینجا او فقط به زبان عشق سخن می‌گوید. اگرچه والتکه به تقابل کامل عشق بین حکمت و جویندگان اذعان داشت، اما اصرار والتکه بر یکی دانستن حکمت مجسم با آموزه‌های کتاب، دوباره در عبارت زیر آشکار می‌شود، نقل قول می‌کنم، این تجسم دلالت بر این دارد که وقتی آموزه‌های حکیم با محبت معنوی حفظ شوند، در شخصیت فرد جذب می‌شوند، پایان نقل قول. مقاومت در برابر این تصور دشوار است که چیزی در این تفسیر تفسیری از توصیف خود حکمت مجسم از رابطه‌ای که او به کسانی که او را می‌جویند ارائه می‌دهد، از دست رفته است.

من کسانی را که مرا دوست دارند دوست دارم، و کسانی که با پشتکار مرا جستجو کنند، مرا خواهند یافت. من در راه عدالت گام برمی‌دارم، به کسانی که مرا دوست دارند ثروت می‌بخشم و خزانه‌هایشان را پر می‌کنم. به عنوان مثال، همانطور که خود والتکه اشاره کرده است، عبارات مشابهی در کتاب مقدس در 21-17:8 مورد روابط انسان با خدا آمده است. به عنوان مثال، کسانی که به من احترام می‌گذارند، من به آنها احترام خواهم گذاشت و کسانی که مرا تحقیر می‌کنند، با تحقیر با آنها رفتار خواهد شد، 1 سموئیل 2:30 همچنین به 2 سموئیل 22:26 مراجعه کنید که البته با مزمور 18:26 یکسان است. و سپس عبارت خداوند مراقب همه کسانی است که او را دوست دارند "در مزمور 145:20 نیز آمده است. ادبیات حکمت" مصری نیز عبارات مشابهی دارد.

برای مثال، طا همه کسانی را که او را دوست دارند و از او درخواست می‌کنند، دوست دارد و خدا کسی را که او را دوست دارد، دوست دارد. به راحتی می‌توان دید که چگونه نسل‌های بعدی صفات الهی را در تجسم حکمت تشخیص دادند. اکنون به آیات ۲۲ تا ۳۱ می‌پردازم.

بقیه‌ی بخش دوم، یا شاید بهتر باشد بگویم حتی بخش‌های دوم و سوم امثال ۸، به دو بخش با طول مساوی تقسیم می‌شوند. آیات ۲۲ تا ۲۶ درباره‌ی منشأ حکمت پیش از آفرینش، و آیات ۲۷ تا ۳۱ درباره‌ی حضور او در جشن و سرور در طول آفرینش. و بروس والتکه یک تقاطع موضوعی را کشف کرد که این دو بخش را به هم پیوند می‌دهد.

الف. خاستگاه‌های حکمت، آیات ۲۲-۲۳. ب. حالت منفی خلقت، آیات ۲۴-۲۶. ب.

ارائه مثبت آفرینش، آیات ۲۷-۲۹. و تجلیل حکمت از خاستگاه بشریت توسط ع.

باز هم، یکی دانستن حکمت با آموزه‌های موجود در امثال، از نظر والتکه، در آیات ۲۲ تا ۳۱، به نظر او نقل قول، آشکار می‌شود که آموزه‌های سلیمان را به اوج می‌رساند، پایان نقل قول. به گفته والتکه، آیات ۲۲

تا ۳۱ سه کارکرد دارند. اول، اثبات وجود پیشینی حکمت به عنوان نشانه‌ای از شرافت برای اثبات اقتدار حکمت در تعلیم عمل می‌کند.

دوم، اثبات دانش جامع حکمت برای اثبات شایستگی آن در آموزش و سوم، روایت مربوط به لذت حکمت از عمل خلاقانه خداوند، اثربخشی آموزش حکمت را اثبات می‌کند. به عبارت دیگر، به قول درک کیدنر، تنها حکمتی که می‌توانید با آن امور روزمره را مطابق با طبیعتشان مدیریت کنید، حکمتی است که در وهله اول آنها را به صورت الهی ساخته و تنظیم کرده است.

در رابطه با لذت خرد تجسم‌یافته، والتکه بیشتر بر لذت خرد تجسم‌یافته در نظم کیهانی به طور کلی تمرکز کرد. نقل قول، توانایی حاکم خردمند در کاهش نظم اجتماعی با لذت او از فرامین خداوند که کیهان را نظم می‌دهد، مطابقت دارد. به نظر من، این تمام جنبه لذت خرد را در بر نمی‌گیرد و تأثیر انگیزشی لذت خرد در بشریت را تشخیص نمی‌دهد.

این واقعیت که انسان‌ها به عنوان تنها هدف خاص او در نظام آفرینش برگزیده شده‌اند، به شدت بر شور و شوق بی‌حد و حصر و محبت فراوان او به انسان‌ها تأکید دارد. به طور ضمنی، نیت او به طور نامحدود مثبت نشان داده می‌شود و آموزه‌های او کاملاً قابل اعتماد به تصویر کشیده می‌شوند. او برای بشریت خیرخواه است.

بنابراین، تأثیر این جمله در مورد لذت حکمت تجسم‌یافته از خلقت و بشریت، دقیقاً به این دلیل که این جملات، جملاتی رابطه‌ای هستند، بسیار انگیزشی است. و می‌خواهم چند کلمه مفصل‌تر در مورد آیه ۲۲ بگویم، که البته یکی از متون کلاسیک در تفاسیر اولیه مسیح‌شناسی از امثال ۸ در کلیسای اولیه است. آیه بیان می‌کند که اولویت حکمت بر خلقت نه تنها زمانی، یعنی قبل از خلقت، بلکه کیفی نیز هست، یعنی ۲۲. شاید زاده شده باشد، نه آفریده شده.

کمی بعد، وقتی معنای فعل «گنا» را در این آیه مرور می‌کنیم، به این موضوع برمی‌گردیم. می‌خواهم این مطلب را کمی فشرده‌تر کنم و تمام آنچه را که می‌توان در مورد معنای «گنا» گفت، بگویم، تا حدودی به این دلیل که قبلاً در سخنرانی به برخی از این موارد پرداخته‌ام. در اینجا صرفاً می‌خواهم بگویم که فکر می‌کنم معنای «گنا» در اینجا، هم ادامه‌ی ایده‌ی استعاری «به دست آوردن» و هم بسط آن است.

به نظر من این امکان وجود دارد که مفهوم زاده شدن، زاده شدن، و همچنین مفهوم ضمنی آفریده شدن، که همگی ترجمه‌هایی هستند که برای این فعل، به ویژه در اینجا در آیه ۸:۲۲، پیشنهاد شده‌اند، حداقل ممکن باشند. بنابراین، آنچه اکنون می‌خواهم در اینجا استدلال کنم این است که واقعاً در این بیان بسیار استعاری، یا حتی باید بگویم فرااستعاری، از وجود و حرکات و هویت خرد در زمان نخستین، عمداً مبهم است. بنابراین در چارچوب اولیه ایمان تک‌خدایی بنی‌اسرائیل، ایده خردی که توسط خدا به دست می‌آید یا توسط خدا آفریده یا استفاده می‌شود، از منظر الهیاتی جزئی یا سیستماتیک کاملاً سازگار است.

اما معانی دیگر به طور نهفته از طریق چندوجهی بودن این فعل وجود دارند. والتکه متقاعد شده بود که این متن، حکمت را تجسم بخشیده و تصویر تولد را برای آغاز او به کار می‌برد. با این حال، والتکه بلافاصله نسبت به آنچه که او دو نوع خطای جدی در تاریخچه تفسیر این متن می‌دانست، هشدار داد.

اولین مورد، درک حکمت شخصیت‌یافته به عنوان فرزند حقیقی خداوند است. من نقل می‌کنم، تفسیر شرک‌آمیز حقیقی که خداوند را با یک شریک جنسی در ایجاد حکمت دخیل بداند، در این کتاب غیرقابل تصور است. استعاره‌ی «من را پیش آوردم» نشان می‌دهد که حکمت الهام‌شده‌ی سلیمان از وجود ذاتی خداوند سرچشمه می‌گیرد.

این وحی ای است که ارتباطی ارگانیک با ذات و وجود خداوند دارد، برخلاف بقیه‌ی خلقت که خارج از او و مستقل از وجود او به وجود آمده‌اند. خطای دوم در پاورقی مهمی که به این نقل قول ضمیمه شده است، مورد بررسی قرار گرفته است. باز هم، نقل قولی از والتکه

این تصور که حکمت از ازل زاده می‌شود، ببخشید، فقط تکرار می‌کنم. یک اشتباه تایی رخ داده است. این تصور که حکمت از ازل زاده می‌شود، مبتنی بر اصول اعتقادی مسیحیت است، نه تفسیر

آیات ۲۲ تا ۲۶، منشأ حکمت را به عنوان یک رویداد و عمل یک‌باره نشان می‌دهند، نه به عنوان یک تولد ابدی و یا یک به دست آوردن ابدی. آگوستین، کالوین و دیگران در این اشتباه بودند که حکمت را به اشتباه به عنوان یک ذات الهی که با عیسی مسیح برابر می‌دانستند، تفسیر کردند و نه به عنوان تجسمی از حکمت حکیم. من می‌خواهم از دیدگاه خودم، به ویژه با توجه کامل‌تر به تأثیر استعاره‌ها، چند نکته در این مورد بیان کنم.

در آیه ۲۲، وقتی حکمت می‌گوید، خداوند مرا در آغاز کار خود آفرید، کلمه‌ای که از اینجا به بعد دوباره ترجمه می‌شود، کلمه رِشیت است که قبلاً در چندین سخنرانی قبل در مورد آن صحبت کرده‌ایم. این کلمه می‌تواند چهار معنی مختلف و شاید حتی بیشتر داشته باشد. اول، در زمان

، ضمناً، این معنای مورد نظر والتکه است. دوم، اهمیت کیفیت، یعنی بهترین در یک مجموعه. انتخاب‌ها، مهم‌ترین یا مهم‌ترین.

سوم، اول در اصل. و سپس چهارم، اول در مردانگی، به معنای نخست‌زاده. وقتی حکمت می‌گوید که او در آغاز کار او آفریده شد، این به معنای تحت‌اللفظی آن در آغاز راه اوست.

احتمالاً، در واقع، معنای معمول خود را به عنوان استعاره‌ای برای رفتار با معنای خاص‌تر فعالیت یا اعمال دارد. حکمت به عنوان اولین اعمال خدا، نه قدرت او، زاده شده، اکتسابی، آفریده شده یا هر سه آنها است. این اتفاق در گذشته‌های بسیار دور رخ داده است.

و از آنجایی که حکمت تجسم یافته بخشی از اعمال اوست، این عبارت، حکمت را از خداوند متمایز می‌کند همانطور که بقیه‌ی قسمت‌ها آن را از بقیه‌ی خلقت متمایز می‌کنند، همانطور که والتکه به درستی اشاره می‌کند. وقتی به آیه ۲۳ نگاه می‌کنیم، قرن‌ها پیش، من در ابتدا، قبل از آغاز زمین، قرار داده شدم. کلمه‌ای که قرن‌ها پیش در نسخه استاندارد جدید اصلاح شده ترجمه شده است، کلمه‌ی عبری اولام است که گاهی اوقات، به ویژه در مورد خداوند، می‌تواند به ابدیت اشاره داشته باشد، اما معمولاً و بیشتر به معنای دورترین گذشته یا آینده است، مگر اینکه، همانطور که قبلاً گفتم، در مورد ثبات خداوند به کار رود، جایی که ابدیت را مشخص می‌کند.

از دورترین، arc quo، و بنابراین در اینجا به نظر می‌رسد که این [معادل [نقطه شروع را در انتهای نهایی گذشته، یک مفهوم نسبی، یا بهتر است بگویم یک چارچوب زمانی نسبی، مشخص می‌کند. باز هم، والتک حکمت ادعای ابدی بودن ندارد، زیرا زمان مورد نظر، زمان تولد اوست. تنها در زمینه الهیاتی که خدا به را از ازل تفسیر کرد me olam عنوان موجودی قبل از هر آغازی تصور می‌شود، می‌توان

همچنین می‌خواهم در مورد آیه ۲۴ توضیح دهم. وقتی هیچ ژرفایی وجود نداشت، من زاده شدم. وقتی هیچ چشمه‌ای نبود، من سرشار از آب بودم.

به معنای پیچ و تاب خوردن در هنگام qul عبارت ترجمه شده «من آورده شدم» در زبان عبری از فعل زایمان استفاده می‌کند. در وجه معلوم، این فعل نشان می‌دهد که چگونه یک مادر در هنگام زایمان پیچ و تاب می‌خورد، که با اولین انقباضات شروع می‌شود و تنها با خروج نوزاد از بدنش متوقف می‌شود. در وجه مجهول، به زایمان از دیدگاه نوزاد، اغلب در بافتی استعاری، مانند مزمور ۱۳۹، آیه ۱۳، اشاره دارد.

در اینجا، و در قرینه آن در آیه ۲۵ب، این عبارت به صورت استعاری تولد حکمت تجسم یافته را از دیدگاه خودش توصیف می‌کند. اگرچه خدا فاعل فعل است، و بنابراین نقش او را به عنوان مادر القا می‌کند، اما این تغییر جنسیت ضمنی به ندرت، اگر نگوییم هرگز، ذهن مفسران را به خود مشغول کرده است. والتکه به درستی خاطرنشان کرد که این نقل قول، بدون شک استعاره تولدی را که برای قانا در آیه ۲۲ پیشنهاد شده است، بیان می‌کند، که یکی از امکانات چندوجهی فعل است.

به نظر من، این تأیید می‌کند که جنبه‌ی زایش در آیه‌ی ۲۲ بیان شده است. با این حال، این بدان معنا نیست که دامنه‌ی معنایی کنا، به دست آوردن، داشتن، خلق کردن، زاییدن، به دنیا آوردن، باید فقط به جنبه‌ی تولد محدود شود. سایر معانی ضمنی همچنان وجود دارند و معنای آنچه حکمت در اینجا می‌گوید را غنی‌تر می‌کنند.

والتکه در اینجا ادعای خود را تکرار کرد که، نقل قول، هیچ واقعیت اسطوره‌ای در این متون مد نظر نیست، زیرا خداوند همسری ندارد و بدون شریک زن، واقعیت اسطوره‌ای غیرممکن است. با این وجود، فکر می‌کنم حتی شروع بحث در مورد این موضوع، کار عجیبی است و فقط به این دلیل اتفاق می‌افتد که مفسران خیلی سریع از استعاره فاصله می‌گیرند. استعاره می‌گوید که حکمت از طریق زایمان و توسط خداوند به وجود آمده است، اما در این استعاره، خداوند به عنوان یک خدای زن، به عنوان مادر حکمت، در نظر گرفته شده است.

، حتی با اینکه خود حکمت همچنان به خدا به عنوان یک خدای مذکر، خدای اسرائیل، نگاه می‌کند. بنابراین آنچه در اینجا داریم در واقع یک توصیف استعاری است که واقعاً قرار نیست به معنای واقعی کلمه برداشت شود. بله، از تصاویر زایمان استفاده می‌شود، اما این نه خدا را مؤنث می‌کند و نه به این معنی است که خدا ناگهان به یک همسر یا شریک تبدیل می‌شود.

این تفسیر اغراق آمیز از استعاره خواهد بود. اکنون که به آیه ۲۹ می‌رسیم، خرد، تصاویر صحنه پردازی خلقت جهان را تغییر داده و بیشتر بر جایگاه انسان در آن تمرکز کرده است. بنابراین، اکنون آب از سرزمین قابل سکونت که محفوظ است جدا شده است و نسخه استاندارد، آیه ۲۹ را اینگونه ترجمه می‌کند که او برای دریا حد و مرز تعیین کرد تا آب‌ها از فرمان او هنگام تعیین بنیان زمین تجاوز نکنند.

با این حال، یک بازی با کلمات با یک عبارت عبری چندوجهی وجود دارد. این عبارت حد یا فرمان است که دو بار ظاهر می‌شود. عبارت «وقتی او مقرر کرد وقتی که او برای دریا فرمانش را برقرار کرد» مشابه دومین مورد در انتهای آیه است، زمانی که او بنیاد زمین را مقرر کرد.

عبارت «و آب نمی‌تواند از فرمان او فراتر رود» که به معنای واقعی کلمه یک کنایه است، همان مفهومی را که در ایوب ۳۸:۱۱ آمده است، در بر می‌گیرد و بنابراین، تکرار و اینکه خالق قوانین یا احکام تغییرناپذیری را وضع کرده است که مرزهایی را برای زمین تعیین می‌کند که دریای متخاصم نمی‌تواند از آن تجاوز کند. این مطلب دوباره از والتکه گرفته شده است. من زمان زیادی را صرف این موضوع می‌کنم زیرا ایده فرمان الهی در واقع ممکن است باعث شده باشد که حکمت متجسم با تورات الهی، تجلی مکتوب فرامین خدا در سایر ادبیات یهودی، یکی دانسته شود.

برای مثال، در بن سیرا. حالا به آیات ۳۰ تا ۳۱ می‌پردازم. در اینجا حکمت می‌گوید که من در کنار او مانند یک استادکار بودم و هر روز در حضور او شادی می‌کردم و از جهان مسکونی‌اش شادمان و از نژاد بشر مسرور می‌شدم.

من این را از نسخه استاندارد اصلاح‌شده جدید خوانده‌ام، اما همانطور که خواهیم دید، چندین احتمال دیگر برای ترجمه این آیات وجود دارد. کلمه‌ای که در نسخه استاندارد اصلاح‌شده جدید به عنوان «کارگر ماهر» ترجمه شده، کلمه عبری «عمان» است که کلمه‌ای بسیار نادر است و اغلب، همانطور که اغلب در مورد کلمات نادر صدق می‌کند، ما کاملاً مطمئن نیستیم که دقیقاً منظور آنها چیست. و بنابراین در واقع عمان ممکن است به معنای «همیشه» باشد، اما می‌تواند به معنای «صنعتگر» نیز باشد.

می‌تواند به معنای «آمون» باشد و به عنوان اسم مفعول فعل «عمان» اصلاح شود و سپس به معنای مورد مراقبت قرار گرفتن «باشد. و از آنجا برخی افراد پیشنهاد می‌کنند که معنای این کلمه ممکن است به» معنای «نگهداری» یا «شیردهی» باشد. و تعدادی احتمال دیگر نیز وجود دارد و ما به زودی به این موضوع باز خواهیم گشت.

ممکن است از نظر بافت متنی مناسب باشند، اما دلایل Nursling یا ward والتکه اذعان می‌کند که کلمات، متعددی دارد که چرا احتمالاً این‌طور نیست. اول، اگر قرار بود این کلمه به عنوان اسم در نظر گرفته شود یا چیزی شبیه nursing یا Ominet nurse مونث-Kal انتظار داشتیم که یک شکل مؤنث مانند اسم فاعلی به کسی اشاره دارد که از دیگری پرستاری nurse به آن داشته باشیم. این چندان قانع‌کننده نیست زیرا به کسی اشاره دارد که به او پرستاری می‌شود nursling می‌کند در حالی که

است که Kal- تفسیر فاکس نوعی تغییر در این مورد است. او استدلال کرد که این شکل، مصدر مطلق معنای آن بزرگ شدن یا بزرگ شدن است. به نفع تفسیر فاکس این واقعیت است که نه به اصلاح متنی نیاز دارد و نه به شکل مؤنث و از حمایت مراجع پیشین مانند مفسران اولیه یهودی، ابن جنا و موشه کیمچی برخوردار است.

معلوم است و معنای Kal- با این حال، والتکه مشکلات دستوری را مشاهده کرد. به طور خاص، مصدر بیان شود. استدلال دیگر والتکه Nifal افزاینده دارد، نه مجهول مورد نیاز که می‌توانست توسط ریشه فعل. علیه این تفسیر، اعتبار چندانی ندارد.

او می‌گوید، ادعای ویزدم مبنی بر اینکه در کودکی با لذت از کار خلاقانه خداوند لذت می‌برده، ادعای او مبنی بر داشتن اقتدار جدی را چندان معتبر نمی‌کند. مفهوم اقتدار جدی مفید نیست. همچنین این ایده که توصیف ویزدم از خودش به عنوان یک کودک بازیگوش، اقتدار او را تضعیف می‌کند، نیز بی‌اساس است.

بلکه، توصیف او به عنوان کودکی در دوران طفولیت، او را به عنوان موجودی باستانی و بنابراین معتبر در زمان حالِ سخن حکمت اکنون نشان می‌دهد و لذت بازیگوشانه‌اش از آفرینش خداوند، او را به عنوان فردی خیرخواه نسبت به بشریت و در نتیجه قابل اعتماد معرفی می‌کند. معنای چهارم عمان دقیقاً به معنای از عمان ۱ به معنای محکم یا وفادار در نظر Kal وفادارانه است. این تفسیر، کلمه را به عنوان مصدر مطلق می‌گیرد و این توسط برخی از ترجمه‌های یونانی سیماخوس، تئودوتیون و همچنین تارگوم که تعدادی از مفسران مدرن از آن پیروی می‌کنند، نشان داده شده است.

یک استدلال جالب به نفع گزینه مورد نظر والتکه در نمایش عناصر موازی به صورت تقسیم شده توسط متن ماسورتی، در نظر گرفتن این عبارت به عنوان یک توازی سه‌گانه است. و من صادقانه در کنار او بودم و

از جشن گرفتن روزانه در مقابل او در هر زمان لذت می‌بردم. از نظر والتکه، روز به روز، به طور صادقانه بر نیمه عمر قبلی تأکید و آن را روشن می‌کند.

به نظر من، ارتباط دو عبارت از دوران گذشته با توازی مترادف، توازی دقیق وزن کمی دارد. در حالی که توازی بین لذت بردن و جشن گرفتن در حضور او واضح است، ارتباط این دو عبارت با کنار او بعید است. را می‌توان از نظر معنایی مرتبط با وفاداری روزانه و در همه زمان‌ها دانست، اگر *faithly* در حالی که وفاداری امری ضروری باشد.

والتکه نتیجه گرفت که اگرچه همه این تفاسیر امکان‌پذیر هستند و از پشتوانه تاریخی برخوردارند، اما آخرین تفسیر به بهترین وجه با متن گسترده‌تر آیات ۲۲ تا ۳۱ و متن بلافصل آیه ۳۰ مطابقت دارد. والتکه همچنین آنچه را که در معرض خطر است، به صورت شفاهی بیان کرد. نقل قول: ابزاری در دست خالق بودن یک چیز است.

اینکه کسی باشد که برمی‌خیزد و یا کار را انجام می‌دهد، کاملاً چیز دیگری است. و می‌توانیم ببینیم که چگونه پیامدهای الهیاتی ناشی از ایده حکمت به عنوان یک بازیگر مستقل که در دستیابی به خلقت نقش دارد وجود دارد. والتکه فکر می‌کرد که تفسیر عمان به عنوان صنعتگر ممکن است در امثال ۱۹:۳ پشیمانی پیدا کند، جایی که خداوند از حکمت به عنوان یک عامل در خلقت استفاده کرده است.

اما به احتمال زیاد به این معنی است که خرد ابزار او بوده است. اما از آنجایی که خرد شخصیت‌پردازی می‌شود و درباره خودش صحبت می‌کند، مفهوم واضح این است که او خود را نه به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان یک همکار در نظر می‌گیرد. ون لیوون در تفسیر خود استدلال می‌کند که خودستایی انکی، خدای سومری خرد، انکی و نظم جهانی، که در آن خود را به عنوان صنعتگر و مشاور پادشاه الهی، آنو، به تصویر می‌کشد، یک موازی مفهومی دقیق با خرد به عنوان مشاور معمار خداوند است که از طریق او پادشاه خداوند، همه چیز را در نظم مناسب خود قرار می‌دهد.

پایان نقل قول. والتکه فهرستی مختصر از استدلال‌ها علیه تفسیر صنعتگر ارائه داد. ما متن را به طور کامل نقل خواهیم کرد زیرا تمام استدلال‌های اصلی را در یک نکته گرد هم آورده است.

من نقل می‌کنم که علاوه بر فقدان پشتوانه واژگانی خوب، تعبیر «صنعتگر» از نظر بافت، پیام امثال ۲۲:۸ تا ۲۹ را مبنی بر اینکه خداوند خالق همه چیز و مولد حکمت است، منتشر می‌کند. ادعای مبنی بر اینکه او در واقع صنعتگر است، به طور غیرمنتظره‌ای از آسمان پدیدار می‌شود و سپس به همان اندازه غیرمنتظره کنار گذاشته می‌شود. تا این مرحله از استدلال او، حکمت با ادعای اینکه توسط خدا قبل از پیدایش خلقت زاده شده و با حضور در زمانی که خداوند آسمان‌ها، دریا و زمین را بنا نهاد، استدلال خود را برای داشتن اقتدار جدی بنا نهاده است.

اگر او قصد داشت خود را به عنوان یک عامل فعال در خلقت معرفی کند، انتظار می‌رفت که او چنان سهم مهمی در استدلال خود داشته باشد که همه چیز را بداند زیرا او آنها را طراحی و یا ساخته است و بنابراین مردم باید به او گوش دهند. همچنین، این تفسیر، توازی ضعیفی با لذت بردن یا نواختن و جشن گرفتن یا رقصيدن در کار او ارائه می‌دهد. انتظار می‌رود برای این تفسیر چیزی شبیه به آموزش یا گفتگو یا ساختن و مانند آن وجود داشته باشد.

در نهایت، توصیف خود توسط خرد زنانه با تصویر مردانه، منحصر به فرد و برخلاف شعر عبری خواهد تأیید نشده است. حال، چند دقیقه (*epicene*) بود، مگر اینکه کسی استدلال کند که این یک اسم اپیسن

دیگر به این موضوع برمی گردم که اسم اپیسن چیست. اما اجازه دهید فقط نظر بدهم و چند نکته را در اینجا مطرح کنم.

اگر اسم باشد، hapax legomenon یک، oman از آنجایی که این کلمه فقط در اینجا آمده است، کلمه در این زمینه به این معنی است که می تواند همزمان به یک زن یا epicene. است. epicene طبق تعریف یک مرد اشاره داشته باشد. بنابراین، اینطور نیست، یک اسم است و اتفاقاً از نظر دستوری یک اسم مذکر است، یک اسم مذکر، اما می تواند به نماینده مؤنث طبقه ای که توصیف می کند نیز اشاره کند.

منظور از اسم مربوط به دوران اپیسن همین است. تا نکته آخر، البته به این دلیل است که این یک اصطلاح فنی نادر برای معماران است و هیچ اصطلاح زنی در آن زمان وجود نداشت. با این حال، استفاده از عنوان حرفه ای مربوط به دوران اپیسن در بیشتر زبان ها و در بیشتر تاریخ بشریت رایج بوده است.

یکی دیگر از راه های خوب برای ارائه این مباحث، تمایز قائل شدن بین سه تفسیر مختلف از نقش حکمت متجسم در امثال ۸:۳۰ است. اول، حکمت متجسم، عاملی مستقل در خلقت بود که با درجه ای از استقلال از خدا عمل می کرد. دوم، خدا خالق است، اما از حکمت متجسم به عنوان عامل خود برای خلق جهان استفاده کرد. در این مورد، حکمت، هم-آفرینشی با خدا بود.

و سوم اینکه، حکمت، تجسم ادبی محض صفت حکمت خداوند است. خداوند از حکمت خود مانند ابزاری برای طراحی خلقت استفاده کرده است. اکنون می خواهم در مورد لذت بردن نکاتی را بیان کنم.

معنی این اصطلاح مبهم چیست؟ چه کسی از چه چیزی لذت می برد؟ همانطور که دیدیم، نسخه استاندارد اصلاح شده جدید می گوید، من هر روز مایه شادی او بودم. بنابراین در این مورد، این خداست که از خرد لذت می برد. اما البته، می توانست برعکس هم باشد.

می توانست حکمتی باشد که از خدا لذت می برد یا حکمتی که از آنچه آفریده می شد، چه توسط خدا و چه توسط خدا و با هم، لذت می برد. والتر این تفسیر را بر اساس درک دقیق از توازی در آیه ۳۰ رد کرد. او می گوید، توازی کیاستیک در ۸:۳۱ ب این تفسیر را رد می کند و نشان می دهد که حکمت، کنشگر است.

همانطور که در جای دیگری نشان داده ام، توازی به این معنی نیست که عبارات موجود در سطرهای موازی معنای یکسانی دارند. از آنجایی که سه سطر جزئی در آیه ۳۰ و دو نیم خط دیگر در آیه ۳۱ ترکیبی از توازی درون خطی و بین خطی را تشکیل می دهند که منجر به پنج سطر جزئی موازی می شود، بهتر است همه این آیات را با هم در نظر بگیریم. و اکنون آنها را در ترجمه خود، که به پنج سطر جزئی موازی تقسیم شده است، ارائه می دهم.

به این گوش کن. آنگاه من در کنار او بودم، یا با وفا یا چون یک صنعتگر یا چون کودکی کوچک. و من هر روز شادمان بودم، همیشه در حضور او شادمان، از زمین آباد او شادمان، و شادی من انسانیت بود.

اینجا شادی زیادی جریان دارد. این دو بیت پر از ابهام هدفمند و سنجیده هستند. این سه اصطلاح در کنار جایی که من در مصراع اول می گویم «با ایمان، مانند یک صنعتگر، مانند یک کودک خردسال»، به نظر من یک بازی با کلمات چندوجهی را تشکیل می دهند.

کمی بعد به این موضوع برمی گردم. و مصراع دوم عمداً مبهم است. بنابراین، لذت ها به لذت خود خرد یا لذت خدا، در او، اشاره دارند.

شاخص‌های زمینه‌ای وجود دارند که هر دو پاسخ را تأیید می‌کنند. در ابتدا، قوی‌ترین روابط موازی را می‌توان بین سطرهای جزئی دو تا پنج درک کرد، زیرا هر چهار سطر به اصطلاحی اشاره دارند که نشان‌دهنده شادی است. در سه سطر آخر، حکمت به وضوح به عنوان کسی که جشن می‌گیرد، نه خداوند، مشخص شده است.

در روایت سنتی از توازی، که این سطرها را به عنوان توازی‌های مترادف شناسایی می‌کرد، این نشان می‌داد که خرد نیز کسی است که از سطر جزئی دوم لذت می‌برد. با این حال، سه دلیل وجود دارد که خلاف این را نشان می‌دهد. اول، همانطور که در جای دیگری نشان داده‌ام، توازی نه تنها با شباهت، بلکه با تنوع نیز مشخص می‌شود.

ما قبلاً در سخنرانی‌های قبلی به این موضوع اشاره کرده‌ایم. دوم، انواع دیگری از توازی‌ها در این خطوط جزئی و ابعاد دیگر توازی وجود دارد که به جهت دیگری اشاره می‌کنند. توازی‌های موجود در آیات ۳۰ تا ۳۱ به کل دو آیه تعمیم می‌یابد.

در نتیجه، سه سطر از پنج سطر ناقص در دو آیه شامل یک پسوند ضمیری است که مصدر آن خداوند است. این ممکن است نشان دهد که چنین پسوندی باید در سطر ناقص دوم اضافه شود و در نتیجه به شادی او «منجر شود. یا نشان می‌دهد که «شادی‌ها» باید به شادی خداوند از خرد تعبیر شوند».

این منجر به مجموعه‌ای از چهار سطر جزئی در توالی پیوسته می‌شود که به خداوند اشاره دارند. از سوی دیگر، اگر سطرهای جزئی دو تا پنج، همانطور که توالی کبایستیک اصطلاحات مربوط به شادی نشان شادی B، لذت می‌برد A می‌دهد، یک توالی بسیار نزدیک از سطرهای جزئی موازی را تشکیل دهند، یعنی پریم لذت می‌برد، آنگاه این واقعیت که هم سطر دوم و هم سطر پنجم A، پریم شادی می‌کند B، می‌کند پسوند ضمیری ندارند که مقدم آن خداوند باشد، نشان می‌دهد که در واقع خرد است که در سطر دوم شادی می‌کند. هنوز با من موافق هستید؟ من از انجام این کار بسیار لذت می‌برم.

اما البته، همانطور که می‌بینید، اینها مسائل تفسیری بسیار بسیار پیچیده‌ای هستند. و به همین دلیل است که در یک سخنرانی قبلی در مورد این واقعیت صحبت کردم که وقتی به چنین متون هوشمندانه، فوق‌العاده استعاری و از نظر الهیاتی غنی می‌رسیم، واقعاً باید با دقت لازم کار کنیم. و باید فضایل توجه تفسیری دقیق و صبورانه به جزئیات را با دیدگاهی وسیع‌تر از کل و توجه به زیبایی‌شناسی شعر به عنوان شعر، همراه کنیم.

خواندن متن هم با مهارت و هم با تخیل. خواندن با تخیل به معنای خیال‌پردازی نیست، بلکه خواندن با توجه به جزئیات و جزئیات متن و همچنین با نگاهی به کل فصل و زمینه گسترده‌تر امثال ۱ تا ۹ است. و حالا می‌خواهم کمی بیشتر بر کل ایده شادی، سرور و جشن تمرکز کنم. از نظر والتکه، شادمانی و رقصیدن در حضور خدا یک عمل آیینی است.

یک مفسر آلمانی، آرنست ماینهولد، از اتو کهل، یکی دیگر از محققان آلمانی، و پیشنهاد جالب او مبنی بر اینکه خرد شخصیت‌مند در اینجا به موازات الهه‌های مصری، ماعت و هاتور، به تصویر کشیده شده است پیروی کرد. این دو خدای زن، همانطور که کل نشان داده است، نقش شادی و تحریک خدایان دیگر را داشتند. و در نتیجه، ماینهولد اظهار داشت که خرد شخصیت‌مند در طول فعالیت‌های مربوط به خلقت بازی و شادی در مقابل خدا، از او حمایت می‌کرد، به گونه‌ای که او را الهام می‌بخشید و خوشحال می‌کرد تا فعالیت خلاقانه‌اش را افزایش دهد.

ماینهولد نتیجه گرفت که در نتیجه، خرد تجسم‌یافته نه مانند یک نوزاد، بلکه مانند یک زن جوان و زیبا به تصویر کشیده شده است. والتکه این تفسیر را رد کرد زیرا می‌گوید، تفسیر این مفهوم بت‌پرستانه از این متن

که خرد به عنوان یک زن جوان و دوست‌داشتنی، خداوند را از نظر جنسی به خلق فعالیت، به فعالیت خلاقانه از طریق رقص و بازی تحریک می‌کرد، با تعصب ضد اسطوره‌ای تفکر کتاب مقدس سازگار نیست. با این حال، ماینهولد هیچ بُعد جنسی را در نمایش لذت‌بخش خرد مطرح نکرد.

علاوه بر این، این احتمال که تصویر خرد تجسم‌یافته تحت تأثیر نقش‌های ماعت و هاتور قرار گرفته باشد، لزوماً به این معنی نیست که تمام یا حتی بیشتر ارتباطات مرتبط با این دو خدا به طور خودکار و بدون هیچ انتقادی به دست آمده‌اند. فکر می‌کنم باید لحظه‌ای اینجا توقف کنیم. بنابراین، از شما بابت اجازه دادن به من برای یک استراحت کوتاه متشکرم.

اکنون می‌خواهم در مورد عبارت «جهان مسکونی» در آیه ۳۱ برای پایان دادن به این بخش از فصل ۸ اظهار نظر کنم. به گفته والتکه، این یک نمونه کامل برای کل خلقت است و نشان می‌دهد که هدف خلقت جهانی مناسب برای بشریت بوده است. بنابراین، هدف کلی آیات ۳۰ تا ۳۱ نشان دادن مشارکت شادمانه خرد در هر مرحله از خلقت است، زیرا شادی خود را آشکار می‌کند و با ظهور بشریت در مراحل پایانی شکل‌گیری جهان، زمانی که کاملاً برای سکونت انسان آماده شده بود، به اوج خود می‌رسد. والتکه به درستی اوج ستایش خرد از خود را نشان H31b، خاطرنشان کرد که تمرکز صریح بر شادی خرد بر بشریت در می‌دهد.

اشاره به بشریت، به معنای واقعی کلمه پسران انسان، در آغاز و پایان خودستایی حکمت، چارچوبی را در اطراف کل بخش گفتار او تشکیل می‌دهد و رسماً نشان می‌دهد که کل محتوای خودستایی حکمت در خدمت افزایش ارزش او برای انسان‌ها است و بنابراین گذار مناسبی را به درخواست نهایی حکمت از انسان‌ها در آیات ۳۲ تا ۳۶ فراهم می‌کند، جایی که او اکنون مستقیماً انسان‌ها را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید و اکنون فرزندانم به من گوش می‌دهند. خوشا به حال کسانی که راه‌های مرا دنبال می‌کنند و به همین ترتیب ادامه می‌یابد. از منظر عمل‌گرایانه آیات ۳۲ تا ۳۶، آنها با استفاده از تمام آن حکمت، حکمت تجسم‌یافته‌ای که در مورد خودش گفته است، به عنوان انگیزه‌ای برای درخواست او از فرزندان برای گوش دادن به او و اطاعت از او برای خردمند شدن با جستجوی آشنایی با او تا زمانی که او را بیابند، اوج گفتار حکمت را تشکیل می‌دهند، زیرا یافتن او به معنای یافتن زندگی و رد کردن او به معنای مرگ است.

هدف عملی نتیجه‌گیری منجر به یک تغییر آشکار می‌شود، اما ارزیابی والتکه مبنی بر اینکه حکمت شخصیت‌مند، شخصیت، محیط و مخاطبان او را تغییر می‌دهد، تقریباً نتیجه‌گیری را از بدنه سخنرانی جدا می‌کند و من با این نظر مخالفم. خلاصه والتکه این است. او ظاهر خود را به عنوان واسطه‌گر در دروازه شهر که خطاب به توده مردم و به عنوان یک شخصیت ازلی در کنار خالق است، به ظاهر صاحب خانه‌ای که پسران را خطاب قرار می‌دهد و از آنها دعوت می‌کند تا برای یافتن او، شب‌زنده‌داری خود را در مقابل در خانه‌اش ادامه دهند، تغییر می‌دهد. با این حال، به نظر من، این تغییر از انتشار پیام حکمت با دعوت در آیات ۱ تا ۳۱ است که در آن او ارزش آموزه‌های خود را توصیف می‌کند، آیات ۴ تا ۲۱، و با اعتبار خود به عنوان خواهر و برادر بزرگتر خیرخواه بشریت از زمان‌های ازلی آیات ۲۲ تا ۳۱، از ارزش آن حمایت می‌کند، به بازگشت او به خانه خود برای آماده کردن ضیافتی از یادگیری برای کسانی که دعوت او را می‌پذیرند.

برخلاف نظر والتکه، حرکت رو به جلوی بخش اول سخنرانی او از همان ابتدا به گونه‌ای طراحی شده بود که به دعوتی برای پذیرش مخاطبانش به عنوان مهمان در خانه‌اش تبدیل شود. درست است که حکمت اکنون مخاطبان خود را در آیه ۳۲ به عنوان کودکان، به معنای واقعی کلمه پسران، خطاب قرار می‌دهد. برخلاف خطاب‌های کلی‌تر مانند مردم، انسان‌ها، نابالغ‌ها و احمق‌ها در آیات ۴ تا ۵. اما این تغییر به سمت رابطه‌ای نزدیک‌تر است که با محبت مادرانه مشخص می‌شود، نه تغییر از یک مخاطب به مخاطب دیگر.

ویزدم در این سخنرانی، آنطور که والتکه ظاهراً فکر می‌کند، خود را صرفاً به عنوان یک چهره‌ی ازلی و واسطه‌ی معتبر به تصویر نکشید، بلکه او را به عنوان خواهر بزرگتر مهربان و شاد بشریت نیز معرفی کرد درست است که ویزدم اکنون خود را در خانه‌اش جای داده است، نه در نقاط مختلف و پر هرج و مرج شهر. اما این تغییر، از جذب و دعوت فعال به پذیرش مهمان‌نوازه است.

به جای تغییر از یک دیدگاه باز به یک دیدگاه درون‌نگر. با این حال، اگرچه طبق یکی از معانی ضمنی بازی با کلمات در آیه 30، به نظر می‌رسید که حکمت تجسم‌یافته در امثال 8 خود را به عنوان خواهر بزرگتر بشریت به تصویر می‌کشد و نه تنها بر سن بزرگ و دانش والای خود، بلکه بر محبت عمیق او به بشریت نیز تأکید می‌کند. او اکنون در کسوت یک مادر، بشریت را مورد خطاب قرار می‌دهد.

بنابراین، در اوج خود، احساسات او نسبت به انسان‌ها را به عنوان عشق مادرانه توصیف می‌کند. امثال ۸:۳۲، اولین و تنها موردی است که حکمت تجسم‌یافته، با خطاب قرار دادن مخاطبانش به عنوان فرزندان ۸:۳۲، خود را به عنوان مادر بشریت معرفی می‌کند. از آنجایی که این عبارت بنا به تعریف، استعاری و مجازی است، این عبارت به این معنی نیست که حکمت خود را به عنوان یک رابطه خونی واقعی با مخاطبانش تصور می‌کند.

همچنین این عبارت به این معنا نیست که خرد تجسم‌یافته، خود را در نقش یک خدای مادر ازلی قرار می‌دهد، آنطور که برخی استدلال کرده‌اند. بلکه تأکید کاملاً بر صداقت و قابل اعتماد بودن محبت او به بشریت است. این تأثیر استعاره است.

ما باید به خود استعاره پایبند باشیم و سعی نکنیم آن را به چیز دیگری تفسیر کنیم. یک سوال جالب این است که آیا این توسل در واقع حکمت تجسم‌یافته را با آموزه‌های والدین همسو می‌کند؟ والتکه استدلال می‌کند که یک رابطه بینامتنی با سخنرانی قبلی پدر وجود دارد.

او می‌گوید، کلمات اولیه‌ی او، پس حالا پسران، به من گوش دهید، و کلمه‌ی پایانی او، مرگ، دقیقاً با نتیجه‌گیری پدر در سخنرانی قبلی در فصل ۷ مطابقت داشت. این امر او را بر آن داشت تا شناسایی مکرر خود از حکمت بعدی را به عنوان تجسم آموزه‌های پدر تأیید کند. نقل قول، این بینامتنیت دقیق بین دو شعر جفتی بزرگ فصل ۷ و ۸، این موضوع را که حکمت زن، شخصیت‌بخش حکیم و آموزه‌های اوست، بیشتر تأیید می‌کند. پایان نقل قول.

بنابراین، به نظر والتکه، گوش دادن به خرد زن و فرزانه به یک چیز تبدیل می‌شود. مشاهدات دیگر، به ادعای والتکه وزن بیشتری می‌بخشند. اولاً، جذابیت خرد تجسم‌یافته در آیه ۸:۳۲، کلمات اولیه او را تشکیل نمی‌دهد، بلکه اولین کلمات در بخش پایانی سخنرانی اوست که شباهت‌های بین دو درس مجاور را افزایش می‌دهد، زیرا شباهت‌ها در موقعیت‌های مشابهی در بافت‌های مربوطه خود قرار دارند.

دوم، جذابیت حکمت تجسم‌یافته برای بشریت به عنوان پسران، به طور استعاری به جایگاه حکمت به عنوان والدین اشاره دارد، البته نه پدر، که شاید به همان اندازه به طور استعاری به سنت حکمت تجسم می‌بخشد و نمایانگر آموزه‌های حکیمان است. اما مادر، که آموزه‌هایش به مخاطبان کتاب، چه در مفرد و چه در جمع، اطاعت کردن است. پیشنهاد والتکه مبنی بر اینکه حکمت از مخاطبانش می‌خواهد که به آن گوش دهند احتمالاً به مجموعه ضرب‌المثل‌ها و گفته‌های زیر در فصل‌های ۱۰ تا ۳۱ اشاره دارد، زیرا حکمت هیچ کلمه تنبیه‌کننده‌ای در متن اصلی بیان نکرده است، به طور بی‌مورد تحت‌اللفظی است، به خصوص از آنجا که کل فصل ۹ امثال بین گفتار او در اینجا و آن مجموعه‌های دیگر قرار می‌گیرد.

به احتمال زیاد، درخواست گوش دادن به کل گفتار حکمت تجسم یافته و شاید به کل امثال ۱-۹ و شاید حتی کل سنت حکمت که نه تنها در این کتاب، بلکه در سنت حکمت اسرائیل به طور کلی نشان داده شده است، اشاره دارد. در نهایت، اهمیت استعاره «تماشا کردن مورد انتظار» در فصل ۸، آیه ۳۴ چیست؟ خوشا به حال کسی که به من گوش می دهد، هر روز در دروازه های من تماشا می کند، کنار درهای من منتظر است. این صرفاً دستور گوش دادن را به عنوان مکانی خاص که مخاطبان حکمت باید با دقت تماشا کنند، یعنی دروازه ها و درهای حکمت، تشدید نمی کند.

توضیحات مختلفی در مورد اینکه پسران منتظر چه هستند ارائه شده است. رویال از آموزش معشوقه پذیرش به طور کلی یا پذیرش به عنوان خواستگاران حکمت حمایت می کند. با این حال، به نظر می رسد هر سخنرانی که در آن به شناسایی های خاص پرداخته شود، بسیار مشکل ساز است و استعاره های مختلف را بیش از حد سنگین می کند.

برای مثال، ایده حکمت تجسم یافته که خواستگاران مرد بی شماری را با وعده ضمنی دسترسی نهایی تشویق می کند، به معنای فحش آشکار یا حداقل، نمایش آشکار رفتار جنسی نامناسب فرهنگی است که در متن حاضر به وضوح ناخواسته است. به احتمال زیاد، این استعاره باید حفظ شود و در تفسیری منثور حل نشود. این استعاره به فصل بعد، فصل نهم، ادامه می یابد و در چارچوب دعوت ضیافت حکمت تجسم یافته که در فصل نهم صادر می شود، ورود به کاخ حکمت را پیش بینی می کند.

فکر می کنم دوباره برای لحظه ای کوتاه اینجا توقف می کنیم. حالا به فصل نهم، کتاب امثال، فصل نهم، می پردازیم. مخصوصاً آیات یک تا شش، و بعد آیات یازده تا دوازده.

در نگاه اول، به نظر می رسد امثال ۹ به سه بخش تقسیم می شود. آیات اول تا ششم در مورد حکمت بانوان آیات هفتم تا دوازدهم دستورالعمل های حکمت استاندارد و سپس آیات سیزدهم تا هجدهم در مورد حماقت بانوان است. به نظر می رسد آیات هفتم تا دهم و دوازدهم به شیوه ای ناشیانه، تقابل دو شخصیت پردازی حکمت بانوان از یک سو و حماقت بانوان از سوی دیگر را قطع می کنند، به طوری که بسیاری آنها را به عنوان الحاقات ثانویه می بینند.

با این حال، ممکن است در جایگاه فعلی خود، کارکرد مهمی داشته باشد. اولاً، مطالب موجود در آیات هفت تا دوازده با ترکیبی از پند و اندرز و ضرب المثلی، شبیه مطالب آموزشی در امثال اول تا نهم و مطالب عمدتاً ضرب المثلی در مجموعه بعدی، امثال دهم تا سی و یکم، است. ثانیاً، در حالی که آیات هفت تا ده و دوازده به نظر می رسد توصیه ای کلی به یک معلم خردمند و اعلامیه ای در مورد ارزش حکمت هستند، آیه یازده به وضوح اندیشه و در نتیجه تجسم حکمت آیات یک تا شش را ادامه می دهد.

این بخش که در انتهای مجموعه امثال اول تا نهم قرار دارد، با کنار هم قرار دادن قالب های ادبی غالب هر یک، مطالب مقدماتی مجموعه آغازین کتاب باز را با مجموعه بعدی امثال منفرد پیوند می دهد. بدین ترتیب آیه یازدهم، مطالب ضرب المثلی در امثال اول تا شانزدهم و مطالب بعدی را بخشی از آموزش حکمت تجسم یافته قرار می دهد. مجموعه، پند و اندرز و جملات ضرب المثلی، در کنار هم، آنچه حکمت تجسم یافته را تشکیل می دهند، را تشکیل می دهند.

والتکه این نقش انتقالی امثال نه را به شیوایی توضیح می دهد و برخی از تأثیر بلاغی این استعاره پیچیده را برجسته می کند. من نقل می کنم: نمایش حکمت به عنوان کسی که خانه اش را ساخته و ضیافتش را آماده کرده است، می تواند به صورت مجازی به ترتیب نمایانگر مقدمه، فصل های یک تا نه، و مجموعه ها، فصل های ده تا سی و یک باشد. خانه، که مقدمه مقدماتی است، اکنون به پایان رسیده است و ضیافت، یعنی امثال سلیمان در فصل های بعدی، در شرف آغاز است.

فرستادگان او، یعنی والدین، فرستاده شده‌اند تا جوانان بی‌تعهد و کسل‌کننده را به خوردن و آشامیدن از خوراک مجلل او دعوت کنند. پسرانشان از قبل منتظر حکمتی هستند تا درهای او را بگشاید. پایان نقل قول

البته خوانش تخیلی والتکه تنها خوانش ممکن نیست. ریموند ون لیوون اخیراً قرابت بین خانه حکمت، معبد بنی اسرائیل و حتی خود کیهان را نشان داده است. با تکیه بر بینش او و ترکیب آن با کشف ما از پتانسیل تخیلی استعاره حکمت، خوانشی که مکمل والتکه است، خود را نشان می‌دهد.

در واقع ممکن است پیشینه‌ای اسطوره‌ای نیز برای ایده خانه حکمت وجود داشته باشد. از زمان آپسوی آشوری-بابلی، توده آب شیرین زیرزمینی به عنوان خانه حکمت تعیین شده است. از آنجایی که این قلمرو خدای آآ، انکی، است که یکی از القابش پروردگار حکمت است، این امر در واقع محتمل به نظر می‌رسد.

فاکس و والتکه استدلال کردند که این پیشینه اسطوره‌ای اسطوره‌زدایی شده است و این درست به نظر می‌رسد. با این حال، این بدان معنا نیست که پیشینه اسطوره‌ای می‌تواند یا باید نادیده گرفته شود. بلکه اشاره عمدی به اسطوره‌شناسی، حتی در شکل تصفیه‌شده آن، دو تأثیر بلاغی قدرتمند دارد که تقریباً مطمئناً اولین مورد آن عمدی بوده است.

اولاً، این کنایه اسطوره‌ای، حس رمزآلودگی و ذوق ماوراءالطبیعه را به تصویر حکمت افزوده است. این سؤال اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود که آیا حکمت تجسم‌یافته چیزی بیش از یک استعاره است، و آیا او واقعاً می‌تواند وجودی شخصی، شاید ماوراءالطبیعه، در دنیای واقعی داشته باشد؟ خوانندگان در طول اعصار مشتاقانه به این دعوت بلاغی پاسخ داده‌اند، همانطور که تاریخ پذیرش حکمت تجسم‌یافته به خوبی نشان می‌دهد.

دوم، این و دیگر نشانه‌های اسطوره‌شناسی در تصویر حکمت، بسیاری از محققان مدرن را بر آن داشته است تا در حکمت شخصیت‌یافته، اصول اولیه‌ی پاک‌سازی‌شده‌ی خدایان مختلف خاور نزدیک باستان را شناسایی کنند. چنین تصورات علمی عموماً گمراه‌کننده هستند. با این حال، آنچه مهم است این است که ابتدا تشخیص دهیم که شواهد ضمنی مختلف برای پیش‌سازهای اساطیری، خدایان مختلفی را با انواع شباهت‌ها از مکان‌های جغرافیایی مختلف و دوره‌های زمانی مختلف نشان می‌دهند.

هیچ خدایی وجود ندارد که با همه یا حتی بیشتر اشارات اسطوره‌ای مطابقت داشته باشد. به نظر من، این نشان می‌دهد که هدف از مطالب اسطوره‌ای در تصویر حکمت، نشان دادن این نیست که حکمت شخصیت‌مند، شبیه این یا آن خدای دیگر است یا هست. بنابراین، کسانی که خود را موظف به یافتن الهه‌های باستانی خاور نزدیک در پشت حکمت شخصیت‌مند دانسته‌اند، به شیوه‌ای پاسخ داده‌اند که نویسندگان امثال ۱-۹ ناخواسته آن را در نظر داشته‌اند، به گونه‌ای که نتوانسته‌اند تأثیر تخیلی این تصویرسازی را درک کنند.

باز هم، خطر این بود و دایمی که بسیاری از مردم در آن افتاده‌اند، استعاری‌زدایی از استعاره است. این همچنین نشان می‌دهد که شاخص‌های اسطوره‌ای، ردپاهایی نیستند که ناخواسته توسط تلفیق‌کنندگان بی‌دقت به جا مانده باشند. بلکه، مواد اسطوره‌ای، تابلوهای راهنمای عمدی هستند که به خواننده نشان می‌دهند خرد تجسم‌یافته چیزی بیش از آن چیزی است که در بلاغت به چشم می‌خورد.

در بخش باقی‌مانده از این سخنرانی، اکنون می‌خواهم به تفسیرهای جزئی‌تر، تفسیرهای تخیلی، از آیات ۱، ۲ و ۳ در فصل ۹ پردازم و سپس این سخنرانی را به پایان می‌رسانیم. آیه ۱. محققان عموماً به شباهت بین ساختن خانه توسط حکمت در فصل ۹-۱ و عبارات مشابه در امثال ۱۴-۱ و امثال ۲۴-۳ اشاره می‌کنند.

بحث داغی در مورد اینکه آیا متن ۹-۱ ب را باید همانطور که او هفت ستون آن را تراشیده است خواند یا اینکه باید همانطور که او هفت ستون آن را برپا کرده است، خواند، وجود دارد.

برای اهداف ما، راه حل این معضل اهمیتی ندارد. با این حال، آنچه مهم است، تصویر معماری است که نشان می‌دهد خرد تجسم‌یافته در آماده‌سازی خود، یک سازه معماری قابل توجه را بنا کرده است. والتکه به درستی اشاره کرده است که فعل «ساخته است» به فرآیند به وجود آوردن چیزی از طریق نوع خاصی از صنعتگری اشاره دارد.

و بحث ما در مورد معنای عمان در آیات 30 و 31 فصل 8 را به خاطر بیاورید. به طور دقیق‌تر، حکمت به عنوان یک معمار به تصویر کشیده شده است. و این تصویر به خوبی با دمیورگ افلاطون، خالق صنعتگر، و توسعه آن تصویر در معمار شهرساز فیلون در برخی از نوشته‌های او در مورد حکمت، همخوانی دارد. توالی ساختن، ذبح کردن، دعوت کردن و جشن گرفتن از طریق خوردن و آشامیدن در امثال 9 یکی دیگر از گوه‌های متنی خاطره‌انگیز است.

از آنجایی که متون باستانی و جدید متعددی، وقف ساختمان‌ها را با ضیافت‌های باشکوه مرتبط می‌دانند رسمی که در سراسر جهان در طول اعصار رواج داشته است، دعوت حکمت به صورت تجسم‌یافته به مناسبت وقف خانه، احتمالاً تکمیل امثال ۱ تا ۹، تصویر شده است. این جزئیات که خانه حکمت هفت ستون دارد، به یک اندازه برانگیزاننده است و تخیل مفسران باستانی و مدرن را برانگیخته است. در داستان ادبی امثال ۹، عدد هفت نماد کمال است. حداقل، این نشان می‌دهد که خانه حکمت ساختمانی باشکوه است که برای صاحبخانه برجسته‌اش و مهمانان زیادی که انتظار دارد، مناسب است.

فاکس، مطابق با رویکرد کلی خود که بر معنای اصلی متمرکز است، جزئیات را در توصیف کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. نقل قول: جزئیات صحنه به صورت جداگانه اهمیت چندانی ندارند، اما در کنار هم نشان می‌دهند که خرد چیزهای زیادی برای ارائه دارد و مشتاق انجام این کار است. گوش دادن به خرد، زندگی در خانه او و شریک شدن در غذا و شراب او، راه‌های مختلفی برای تجسم یک عمر یادگیری است.

پایان نقل قول. او حداقل هدف اصلی کارکرد بلاغی مورد نظر در ابتدا از این تصویر را به خوبی بیان کرد. سخاویت تجسم‌یافته‌ی خرد و اهمیت عملی تصویر ضیافت، یعنی اقامت و جشن، معادل یادگیری است.

با این حال، باز هم، یک نقل قول منثور، جایگزینی کم‌رنگ برای چیز واقعی است. و تفاسیر مینیمالیستی والتکه و فاکس از معنای نمادین تصویرسازی، در تحلیل نهایی، تقلیل‌گرایانه است. این را می‌توان به وضوح در ارزیابی فاکس از تفاسیر نمادین متعدد در طول اعصار مشاهده کرد.

او فهرست جالبی از قرائت‌های نمادین عدد هفت گردآوری کرده است. پایان نقل قول. شناسایی‌ها شامل هفت وسیله برای درک خالق است.

این ریکام است. هفت فصل اول امثال، هیتزیگ، که استدلال می‌کند که آنها در هفت ستون مکتوب ثبت شده‌اند. سپس هفت حکیم پیش از طوفان یا آپکالو از اساطیر بابلی، بنابراین گرینفیلد.

یا هفت آسمان یا هفت سرزمین، طبق ضرب‌المثل‌های میدراش. یا هفت سیاره یا هفت روز خلقت. و سپس هفت راز کلیسا یا هفت موهبت فضایل روح القدس، بنابراین دلیترش.

یا هفت هنر ادبی. حکم فاکس در مورد این خوانش‌ها آموزنده است. نقل قول می‌کنم، همه این رمزگشایی‌ها خودسرانه و بدون پشتوانه متنی هستند.

پایان نقل قول. والتکه، با فهرست کردن بسیاری از این تفاسیر و چندین تفسیر جذاب دیگر، از جمله پیشنهاد‌های نسبتاً فانتزی مختلف در تحقیقات اخیر، به نتیجه مشابهی رسید. نقل قول، همه این تفاسیر، تفسیری هستند، نه تفسیری.

پایان نقل قول. برداشتی که از این بررسی مختصر از تفاسیر به دست می‌آید، برداشتی از یک تفسیر آزاد برای همه است که در آن تقریباً هر چیزی که در گروه‌های هفت‌گانه قرار می‌گیرد، می‌تواند به عنوان ستون‌های خانه حکمت شناخته شود. با این حال، هدف ما از برشمردن این تفاسیر، نشان دادن درجه بالای تخیل برانگیخته شده توسط این تصاویر است، حتی اگر بخش زیادی از آن خیال‌پردازی باشد.

این همانندسازی‌ها در واقع تا حد زیادی دلخواه و اغلب خیالی هستند، اما برخلاف فاکس و والتکه، من معتقدم که آنها کاملاً بی‌ربط با متن نیستند، زیرا ذکر عدد هفت در متن دو فصل کامل که با زبان تمثیلی و نمادین همراه شده‌اند، ظاهر می‌شود. ما قبلاً نظر فاکس را نقل کردیم که جزئیات صحنه به صورت جداگانه مهم نیستند، اما این سوال باید مطرح شود. نقل قول، اگر جزئیات وجود هفت ستون مهم نیست، چرا در وهله اول تعداد را مشخص کنیم و چرا چنین عدد بسیار نمادینی را انتخاب کنیم؟ مطمئناً جمله‌ای مانند «او ستون‌های زیادی تراشیده یا برپا کرده است» یا هر عدد دیگری بالاتر از سه، اگر تنها هدف نشان دادن این بود که خانه حکمت تجسم‌یافته بزرگ است، به اثر مورد نظر می‌رسید.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که مفسران در طول اعصار، به دلیل بافت وسیع‌تر و ویژگی عدد هفت، بر آن شدند تا در اشاره به هفت رکن حکمت، به دنبال معنایی پنهان باشند، همانطور که محققان امروزه نیز چنین می‌کنند. اکنون به آیه دوم می‌پردازم. ذبح در آیه دوم احتمالاً به تهیه غذاهای گوشتی به طور کلی اشاره دارد، نه به قربانی‌های مذهبی.

جالب اینجاست که هم کار ساختمانی در آیه اول و هم ذبح، به طور سنتی فعالیت‌های مردانه بوده‌اند. توصیف مقدمات، به ویژه اشاره به شراب مخصوص مخلوط، انتظار یک ضیافت شاد و مفرح را تداعی می‌کند، در مقایسه با جیره‌های غذایی نسبتاً ناچیزی که توسط حماقت شخصیت‌مند در ادامه فصل ارائه می‌شود، جایی که تنها چیزی که دریافت می‌کنیم آب و غذا است. پیشنهاد والتک مبنی بر اینکه اشاره به حکمت در حال آماده کردن نقل قول سفره‌اش به این معنی است که ضرب‌المثل‌های سلیمان به بهترین شکل برای لذت بردن کسانی که آنها را مطالعه می‌کنند، چیده شده‌اند، پایان نقل قول، این مزیت را دارد که استعاره‌های مختلف فردی را در سراسر فصل به شیوه‌ای منسجم تفسیر می‌کند که استعاره‌های مختلف مرتبط با شخصیت‌پردازی حکمت را به عنوان بخشی از یک استعاره مفهومی پیچیده شخصیت‌پردازی در نظر می‌گیرد.

همچنین این مزیت را دارد که از متن پشتیبانی می‌کند. با این وجود، به نظر می‌رسد که والتکه، این ضیافت را صرفاً با مجموعه ضرب‌المثل‌های واقعی یکی می‌داند. از آنجایی که خوراکی‌های مجلل ارائه شده در ضیافت حکمت به وضوح به محتوای آموزه‌های حکمت اشاره دارند، غذای مهمانی مجللی که او ارائه می‌دهد شامل محتوای آموزه‌ها و ضرب‌المثل‌ها به طور کلی، از جمله فصل‌های اول تا نهم، و همچنین هرگونه آموزه و فضایل اخلاقی معتبر دیگری است که حکمت نمایانگر آن است، از جمله آموزه‌های والدین خردمند، از هر دو جنس، و آموزه‌های فرزندان به طور کلی، چه از بزرگان خانواده یا روستا باشد، و چه از فرزندان حرفه‌ای‌تری که به عنوان مشاور در مراکز مختلف زندگی عمومی، از جمله دربار سلطنتی، خدمت می‌کردند.

ضمناً، جای تعجب نیست که نویسندگان مسیحی بعدی مرتباً در اینجا اشاراتی به عشای ربانی، شام خداوند می‌بینند. جالب اینجاست که امبروز حتی شباهتی به سمپوزیا افلاطون می‌بیند. نقل قول از افلاطون این است که گفتمان پیرامون این جام باید در کتاب‌هایش کپی شود.

او ارواح را فراخواند تا از آن بنوشند، اما نمی‌دانست چگونه آنها را سیراب کند، زیرا او نه نوشیدنی ایمان بلکه نوشیدنی کفر را فراهم کرد. پایان نقل قول. اگر این را درست فهمیده باشم، امبروز می‌گوید که رسم سمپوزیا در گفتگوهای فلسفی افلاطون از ضیافت بانوی حکمت کپی شده است.

حالا به سراغ آیه سوم می‌روم. والتکه و دیگران با این سوال دست و پنجه نرم می‌کردند که آیا در فرهنگ خاور نزدیک باستان شایسته است که یک میزبان زن خودش به جای فرستادن خدمتکاران زن برای دعوت از مهمانان مرد، به آنجا برود یا خیر. ماینهولد و به دنبال او والتکه، به افسانه اوگاریتی پادشاه کرت در حدود سال قبل از میلاد اشاره کردند که در آن پادشاه به همسرش دستور می‌دهد غذایی آماده کند و ۱۴۰۰ مهمانانش را دعوت کند.

ملکه با این کلمات، اتمام وظیفه‌اش را گزارش می‌دهد: نقل قول، برای خوردن، برای نوشیدن، شما را احضار کرده‌ام. سرورتان کرت قربانی دارد.

والتکه نتیجه گرفت: «حتی یک ملکه هم می‌تواند بیرون برود و با کمال ادب و احترام، مردان را به ضیافتی دعوت کند».

به نظر من، مشکل فقط به این دلیل پیش می‌آید که استعاره روایی اکنون دوباره به معنای واقعی کلمه برداشت می‌شود. با این حال، هیچ زن واقعی با نام حکمت وجود نداشت که اجناس خود را در شهر پخش کند. هیچ دختر خدمتکاری واقعی وجود نداشت که مهمانان احتمالی را جمع کند.

بلکه، جذابیت عمومی حکمت تجسم‌یافته، جذابیت عمومی را ارائه می‌دهد و از طریق اعضای خردمند آن، در تمام جامعه نفوذ می‌کند. برای جوانان تا والاترین ارزش‌های جامعه را بیاموزند و بپذیرند. دختران خدمتکار نماینده‌ی تمام افراد جامعه هستند که علاقه‌ی فعالی به تشویق نسل جوان برای پذیرش والاترین ایده‌ها و ارزش‌های جامعه دارند، همانطور که توسط حکمت تجسم‌یافته نشان داده شده و از طریق تبادل این ارزش‌ها در جامعه‌ی باستانی اسرائیل آموزش داده شده است.

ویلیام مک‌کین، یکی دیگر از مفسران امثال، این هویت را رد کرد. نقل قول: «از آنجا که اینان، یعنی فرزندان، نه جوان هستند و نه زن.» پایان نقل قول.

والتکه به درستی او را به خاطر این که از قیاس می‌خواهد روی چهار دست و پا راه برود، سرزنش می‌کند. پایان نقل قول. اما حکم والتکه در مورد همه کسانی که استعاره روایی را در یک سناریوی ارجاعی در دنیای واقعی حل می‌کنند، صدق می‌کند؛ سناریویی که در آن تمام جزئیات استعاره بسط‌یافته باید یک معادل واقعی مناسب پیدا کنند، از جمله برخی از تفسیرهای خود والتکه.

نظر والتک مبنی بر اینکه حکمت تجسم‌یافته، خدمتکاران زن، نه مرد، را می‌فرستد تا معلمان را به گونه‌ای تصویر کند که از نزدیک‌ترین نزدیکی و صمیمیت ممکن با حکمت برخورد دارند، پایان نقل قول، استعاره را به درستی به دلیل تأثیر بلاغی آن تفسیر می‌کند، نه به دلیل یک رویداد واقعی، فرضی و ناموجود. این ممکن است تا حدی درست باشد، اما شاید چیزهای بیشتری وجود داشته باشد، همانطور که قصد دارم با کمک نظری از ویلیام مک‌کین نشان دهم. به نظر من، مک‌کین به اشتباه استدلال کرده است که کل صحنه در امثال ۹، ۱-۶ بر اساس الگوی زن عجیب در امثال ۷، ۱۰-۱۲ ساخته شده است، که مک‌کین او را به عنوان یک فاحشه شناسایی کرده بود.

به این ترتیب، خردِ شخصیت‌مند به عنوان یک آنتی‌تز ساختگی از الهه عشق به تصویر کشیده شده است، و انگیزه‌های مرتبط با الهه آستارته و مریدانش به خرد و کنیزانش منتقل شده است. من فکر نمی‌کنم که هیچ الهه واقعی یا خاصی در پشت خردِ شخصیت‌مند، آنطور که در هیچ یک از متون حکمت کتاب مقدس به تصویر کشیده شده است، نهفته باشد. با این حال، ممکن است که این استعاره به دلایل بلاغی، عمداً ویژگی‌های مختلف خدایان سنتی را به خود جلب کرده باشد.

تصویر او شامل اشارات ظریفی است که یادآور خدایان زن است تا خرد مجسم را در نوری مرموز، تقریباً الهی و در نتیجه جذاب و فریبنده ترسیم کند تا توجه مردان جوان را به خود جلب کند. اگر چنین باشد دختران خدمتکار او در واقع می‌توانند نماد زنان واقعی باشند. با این حال، این زنان، پیروان فرقه یا خدایان زن نیستند، بلکه نمادی از تصویری آرمانی از زنان جوان متعلق به خانواده‌های محترم در جامعه سنتی اسرائیل هستند که طبق ارزش‌هایی که خرد مجسم نشان می‌دهد، تربیت شده‌اند و بنابراین دختران خدمتکار او هستند.

به عبارت دیگر، مردان جوانی که دعوت حکمتِ تجسم‌یافته را دنبال می‌کنند، در خانه‌ی استعاری او با زنان جوان واجد شرایطی روبرو می‌شوند که ارزش‌های حکمت را حفظ می‌کنند. یا به عبارت دیگر، زنان جوان با شخصیت معتبر جذب مردان جوانی می‌شوند که ارزش‌های حکمت را حفظ می‌کنند. در نتیجه، مردان جوانی که می‌خواهند با زنان خردمند، از آن نوع زنانی که در امثال ۳۱، ۱۰-۳۱ به تصویر کشیده شده‌اند، ازدواج کنند، باید خود را شایسته‌ی زنانی که می‌خواهند، ثابت کنند.

و راه اثبات شایستگی خود، پیروی از دعوت خرد برای یادگیری و خردمند شدن است. بنابراین، به این معنا است که دختران خردمند، دختران خدمتکار خرد هستند که مردان جوان نابالغ را دعوت می‌کنند.

این دکتر کنوت هاین در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه ۷، استعاره‌ها و خرد تجسم‌یافته، بخش ۲ است.